

انترناسیونال



حزب کمونیست کارگری ایران

شماره ۷۹۹

جمعه ۲۸ دی ۱۳۹۷، ۱۸ ژانویه ۲۰۱۹

راز شکست حکومت در مقابل اسماعیل بخشی چیست؟

اصغر کریمی

از مجلس تا قوه قضاییه و دولت و دادستان و دادگستری تا رسانه های حکومتی و سربازان بدنام امام زمان و اصلاح طلب و اصولگرا یعنی يك لشگر کامل در مقابل اسماعیل بخشی بسیج شدند و همه امکانات نظام به کار افتاد تا او را در افکار عمومی شکست دهند، اما جنگ را باختند. مردم در ابعادی میلیونی معنی واقعی سیستم قضایی اسلامی را عمیق تر تجربه کردند، نیروی خود را بیشتر باور کردند و تجارب سیاسی بالایی در این جنگ بدست آوردند.

اسماعیل بخشی از وزیر اطلاعات خواسته بود در يك مناظره تلویزیونی شرکت کند و جواب شکنجه را بدهد. وزیر جرات نکرد این تقاضا را قبول کند. سران قوای سه گانه حکومت مدعی

صفحه ۲

جنگ مغلوبه جمهوری اسلامی علیه اسماعیل بخشی

حسن صالحی

صفحه ۲

اطلاعیه ها

صفحات ۱۲ تا ۱۵

ویژگی ها و جایگاه جنبش کارگری در ایران

حمید تقوایی

صفحه ۴

کیفرخواستی که حکومت را به مصاف گرفته است

شهلا دانشفر

صفحه ۸

علیه حکومت کشتار و شکنجه و تجاوز بمیدان یائیم!

حمید تقوایی

مجلس، مدیرکل سابق اداره اطلاعات اردبیل و فرمانده اسبق سپاه شهرستان ملکان است. وی تجاوز به زنان متعددی را در پرونده خود دارد و بقتل رساندن زهرا را هم باید به این پرونده اضافه کرد. اگر زهرا همه زنان مورد تجاوز قرار گرفته را نمایندگی میکند خدادادی نماینده همه مقامات دولتی و حکومتی است: از مرتضی سربندی که قصد تجاوز به ریحانه جباری را داشت تا "سربازان گمنام امام زمان" که در سیاهچالهای رژیم به دختران باکره تجاوز میکنند تا مانع رفتن آنها به بهشت بشوند!

برای زهرا خط و نشان کشیدند که اگر صدایت دربیاید "پودرت"

صفحه ۳

هستند، تجاوز يك شیوه رایج شکنجه در زندانها است، و قربانیانی که علیه تجاوز سخن بگویند و دادخواهی کنند بوسیله ایادی حکومت بقتل میرسند. اتفاقی حتی شبیه به جنایتی که در حق زهرا نوید پور روا شده در هر کشور غربی میتوانست استعفای دولت و به محاکمه کشیدن مقامات مسئول را بدنبال داشته باشد. اما در جمهوری اسلامی تجاوز میکنند، میکشند و در پست هایشان باقی میمانند! این حکومت جنایت را با وقاحت درهم آمیخته است.

تجاوز کننده به زهرا نوید پور يك مقام حکومتی به اسم سلمان خدادادی وکیل کنونی مجلس اسلامی، رئیس کمیسیون اجتماعی

فاجعه دردناک و تکانهنده تجاوز به زهرا نوید پور و بقتل رساندن او نمونه ای از جنایات بیشماری است که هر روزه علیه هزاران زن در جمهوری اسلامی اعمال میشود. زهرا را کشتند چون فریاد اعتراضش را علیه تجاوزکنندگان بلند کرده بود. باید علیه این جنایت دهشتناک کل جامعه را بسیج کرد و به حرکت درآورد. کمپین "بگذار سخن بگویم" که مینا احدی در ادامه دادخواهی زهرا شروع کرده است میتواند آغاز يك جنبش گسترده علیه تجاوز به زنان و کلا علیه برخورد حکومت و قوانین و فرهنگ ارتجاعی اسلامی به زن بعنوان يك کالای جنسی باشد.

بگذار سخن بگویم شاخه ضد اسلامی جنبش "می تو" Me too! است که در کشورهای غربی علیه آزار جنسی زنان شکل گرفته است. اما "می تو" در جمهوری اسلامی نقد و اعتراض و جنبشی بسیار عمیق تر و ریشه ای تر و فراگیرتر را نمایندگی میکند. اعتراضی علیه يك نظام و حکومت تا مغز استخوان فاسد و زن ستیز!

در جمهوری اسلامی تجاوزگران مقامات و مسئولین حکومتی

نماینده مجلس:

تجاوز کردم، خوب کردم،

دلخوارم!

مینا احدی

صفحه ۳

به کارزار من هم شکنجه شدم بپیوندید

پریسا پوینده

صفحه ۱۰

ارز دولتی عامل گرانی کالاهای اساسی

محمد شکوهی

صفحه ۱۱

جنگ مغلوبه جمهوری اسلامی علیه اسماعیل بخشی

حسن صالحی



دهد با هزاران انسان شکنجه شده که یکی بعد از دیگری کیفرخواست می کنند، چه می تواند بکند؟

قدم بعدی برای مردم روشن است. لازم است حمایتها و پشتیبانیها از این بخش ادامه پیدا کند. ضروری است شخصیهای اجتماعی، فعالین کارگری و مدنی، دانشگاهها و مراکز کار به هر نسبت و به هر شکلی که می توانند با اسماعیل بخشی اعلام همبستگی کنند. لازم است در همه جا صدای خود را علیه دستگیری و بازداشت فعالین کارگری و مدنی و همچنین امنیتی کردن اعتراضات مردمی بیان داریم. باید بگوئیم که اعتراض، برپایی تجمع و اعتصاب حق ماست. باید پرونده هایی که علیه فعالین عرصه های مختلف در جریان است رسماً و علناً مخومه اعلام شود. باید از بخشی و امثال بخشی ها فوراً رفع اتهام شود. کنترل زندگی خصوصی مردم باید پایان یابد و ...

هدف و خواستها روشن است. راه رسیدن به این خواستها اتحاد بخشهای مختلف جامعه است. جمهوری اسلامی در مقابل مردمی که متحدها به دنبال خواستههای خود هستند، راهی جز زانو زدن نخواهد داشت.*

اعتصاب و اعتراض و تشکل برخورد دارند. باید جنگ با حکومت را ادامه داد تا آمران و عاملان شکنجه بخشی و قلیان و سایر فعالین سیاسی و اجتماعی به جامعه معرفی و محاکمه شوند، قوانین شکنجه و قصاص تماماً برچیده شود و هیچ ارگانی دیگر جرات نکند حتی يك نفر را بخاطر اعتراض به جهمی که این نظام به مردم تحمیل کرده است، مورد اذیت و آزار قرار دهد.*

کند و لی هزاران نفر سر بلند کردند و گفتند ما همه بخشی هستیم و مورد شکنجه واقع شده ایم. موج همبستگی با اسماعیل بخشی در اشکال مختلفی و منجمله امضای طومارهای اعتراضی ادامه دارد. نامه دادخواهی بخشی به دهها زبان ترجمه شده است و جهانیان از آن با خبر شده اند. اتحادیه های کارگری جهان در این رابطه نامه اعتراضی نوشته اند. صدها مصاحبه و گفتگو در حمایت از بخشی منتشر شده است. رسانه های شناخته شده فارسی زبان در این مورد خبر و گزارش انتشار دادند. و هم زندانی های بخشی یعنی سبیده قلیان و عسل محمدی نیز بسیار جسورانه شهادت دادند که اسماعیل بخشی و خودشان نیز شکنجه شده اند.

جمهوری اسلامی در جنگ علیه بخشی برای "انکار شکنجه" مغلوب شد. تحقیقات فرمایشی، پاپوش دوزی ها و تلاش برای متقاعد کردن جامعه مبنی بر عدم وجود شکنجه در زندانها، بیشتر موجب خشم و اعتراض مردم گردید. با دادخواهی اسماعیل بخشی، مردم وارد کارزار شده اند که علیه شکنجه و عاملان آن شکل گرفته است. اسماعیل بخشی نه فقط تنها نیست بلکه در ابعاد اجتماعی تکثیر شده است. جمهوری اسلامی هر چقدر هم اسماعیل بخشی را تحت فشار قرار

نیرو دادند و نگذاشتند رژیم چنین بی آبرو و فاسد و جنایتکار در این جنگ برنده شود.

حال که رژیم به این حال و روز افتاده باید جنگ را ادامه داد تا حکومت دست از تهدید اسماعیل بخشی و خانواده اش بردارد و اعلام کند اسماعیل بخشی و کارگران دیگری که در هفت تپه و فولاد و سایر مراکز کارگری برایشان پرونده ساخته اند، از هر اتهامی مبرا هستند و از حق بی قید و شرط

از همان روزی که اسماعیل بخشی در اقدامی جسورانه در باره شکنجه شدنش در زندان های رژیم سخن گفت، جمهوری اسلامی به تقلا افتاد که مسئله شکنجه بخشی را انکار کند. همه از اصولگرا و اصلاح طلب به خط شدند تا به جامعه اعلام کنند شکنجه ای در کار نبوده است. جالب است که در "تحقیقات" رسمی حکومتی پیرامون این مسئله به کسی که شاکی بود مراجعه ای نشد و وزارت اطلاعات و دادستانی که خود متهم اصلی شکنجه بخشی بودند مامور رسیدگی به این پرونده شدند. مردم به آنها خندیدند و از زبان برخی نمایندگان مجلس شان حتی اعلام شد که "انکار شکنجه" را جدی نمی گیرند.

از همان زمان که جمهوری اسلامی با هر دسته و جناح، ساز انکار شکنجه "را به صدا درآورد کوس رسوایی حکومت بیشتر بالا گرفت. نه فقط به این خاطر که حرفهای اسماعیل بخشی صحت داشت بلکه به این خاطر که هزاران نفر با انتشار ویدئو و بازگویی خاطرات خود از زندانهای جمهوری اسلامی شهادت دادند که مورد شکنجه واقع شده اند و شکنجه بخشی لایتجزا از هویت جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی تلاش کرد که با تهدید و ارباب اسماعیل بخشی را منکوب

با اعتصاب سیاسی شان هستند، رانندگان و معلمان و بازنشستگان با اعتصابات و تجمعات قدرتمند و سراسری هستند. دختران انقلاب و میلیون ها زن شجاع و شاکی هستند. خانواده های جانبختگان و زندانیان سیاسی اند. شکست حکومت شکست در مقابل يك لشکر دهها میلیونی شاکیان اقتصادی و سیاسی و فرهنگی و اجتماعی است که در کنار اسماعیل بخشی قرار گرفتند و به او



دارند، از تجاوز به دختران باکره و غیر باکره در زندان ها اطلاع کامل دارند. یعنی مردم با رژیمی سر و کار دارند که از قوانینش تا ارگان هایش بدون شکنجه مطلقاً معنی ندارند. اینرا دو سه نسل مردم از ۵۷ تا الان خوانده اند و شنیده اند و یا خود تجربه کرده اند. حتی در قانون اساسی شان حاضر نشده اند بنویسند شکنجه زندانی به هر دلیل ممنوع است. به خود زحمت داده اند نوشته اند شکنجه فقط برای اعتراف ممنوع است. بعنوان مجازات یا در راه زندان یا بازداشتگاه های موقت آزاد است. اما همین هم در طول این چهل سال هیچگاه رعایت نشده است.

آخر چگونه چنین حکومتی با این سابقه و با قوانین مجازاتش که بیرحمانه ترین و وحشیانه ترین شکنجه هایی است که جنایتکاران در طول تاریخ برای هم به ارث گذاشته اند، ممکن است مردم را قانع کند که در این حکومت و سیستم قضایی اش ذره ای انصاف حاکم است.

در این جنگ رژیم به تمام معنی بازنده بود. وزیر اطلاعاتش میدانست که توان مناظره ندارد. مجلس و دستگاه قضایی و دولتش هم میدانستند که توان رسیدگی حتی کمی محکمه پسند را هم ندارند. مجبور شدند در مقابل چشم میلیون ها مردمی که این روزها مراقب همه چیز هستند و هر حرکت حکومت را زیر نظر دارند، ادا و اطوار رسیدگی به شکایت را کنار بگذارند و تهدید شاکی را در دستور بگذارند.

اما این شکست حاصل يك توازن قوای جالب است. پشت این شکست شش هزار کارگر هفت تپه و خانواده های آنها و مردم شوش و چهارهزار کارگر فولاد و مردم اهواز قرار دارند. هزاران دانشجوی قرار دارند. پشت این شکست جوانان دیماه ۹۶ اند. صدها هزار کارگراعتصابی اند. مردم کردستان

راز شکست حکومت در مقابل اسماعیل بخشی چیست؟

سیاسی داشته است. فراکسیون امیدشان هم به پیروی از وزارت اطلاعات و قوه قضاییه گفت شکنجه ای در کار نبوده است. هیئت به خوزستان فرستادند و ادعا کردند که تحقیق کامل کردیم اما به تنها کسی که مراجعه نکردند خود شاکی و شاهدان شکنجه بود. رسانه هایشان را هم به خدمت گرفتند تا یکطرفه آنچه ارگان های حکومتی میگویند را تکرار کنند و حسین شریعتمداری جرثومه کل کثافت حکومت اسلامی، در حالیکه به قوای سه گانه توپید، بخشی را مجرم خواند.

حکومت اما در این جنگ نابرابر يك مشکل اساسی داشت و آن اینکه مردم قبول نکردند و حکومت را محکوم کردند و زبونی حکومت را آشکارتر کردند. سناریوهای وزارت اطلاعات و مجلس و قوه قضاییه زیادی ناشیانه و آماتور بود. حتی يك نفر هم قانع نشد. الان دسته دسته شاکیان شکنجه دارند کیفرخواستشان را علیه شکنجه و حکومت شکنجه اعلام میکنند. از نظر همه مردم جمهوری اسلامی در این جنگ شکست خورد. شکست سختی هم خورد. چون مردم رژیم را با گوشت و پوست میشناسند. چهل سال تاریخ حکومت را، سال به سال و لحظه به لحظه اش را میدانند. چون هزاران هزار شاکی زندان کشیده و شکنجه شده زنده اند و در میان مردمند و خاوران هایش خار چشم حکومت است. چون قوانین قصاصش مبنی بر بیرحمانه ترین نوع شکنجه از سنگسار و اعدام تا چشم درآوردن و اسید در چشم ریختن و دست قطع کردن است. چون رفتار اویش حکومت با دستفروشان را دیده اند، رفتارشان با زندانیان را دیده اند، با کودکان کار و بازنشسته ها را دیده اند، با کارگران آق دره را دیده اند، کهریزک و بند ۲۰۹ را میشناسند، تجاوز به دختر بچه های ده دوازده ساله تحت عنوان ازدواج را خبر



نماینده مجلس: تجاوز کردم، خوب کردم، دلم خواست!

مینا احدی

پرونده را پیگیری کنند، اما بعد از چند هفته وقتی خبری از آنها نشده و زهرا همواره مورد تهدید بوده به او میگویند کل ماجرا را فراموش کن و برو دنبال زندگی ات! و زهرا باز کوتاه نمی آید. او در یک نامه نوشته این چه مملکتی است، اگر اسلام اینست من دیگر آنرا قبول ندارم و کشور و شهری که نتواند امنیت و آسایش یک زن را فراهم کند، پس باید نابود شود...

او را کشتند و میخواستند فضا را ساکت کنند و برونند. نباید گذاشت این فاجعه و جنایت را پرده پوشی کنند. از زهرای شجاع دفاع کنید. طومار اعتراضی را امضا کنید!

<https://bit.ly/2TLJbJm>

به یک دختر جوان هست که برای کار به دفتر سلمان خدادادی رفته و او به زور به وی تجاوز کرده و سپس وقتی دهان باز کرد و شکایت کرد، او را سر دواندند، و اگر چه در مهر ماه ۱۳۹۷ سه جلسه دادگاه بدلیل پیگیری های زهرا در تهران تشکیل شده و شعبه ۱ دادگاه کیفری استان تهران به ریاست قاضی بابایی به این شکایت مجبور شده رسیدگی کند، در سومین جلسه دادگاه سلمان خدادادی با پنج وکیل آمده و زهرا تنها، سلمان خدادادی در همان جلسه عصبانی شده و میگوید تجاوز کردم دلم خواسته... قاضی به قید وثیقه خدادادی را آزاد میکند و به زهرا قول میدهند

سلمان خدادادی از مهره های مهم سپاه در سرکوب دهه شصت در آذربایجان و نماینده مجلس شورای اسلامی از شهر ملکان در دادگاه رسیدگی به جرم تجاوز به زهرا نویسی پور در مهر ماه ۱۳۹۷ گفت: تجاوز کردم، خوب کردم دلم خواست!

رنج نامه زهرا نوید پور: "یکی از نیروهای وزارت اطلاعات بمن گفت: دنبال کار هستی، میتونی با ما رابطه جنسی داشته باشی، این هم یک کار است، یا برو یک تابلو تهیه کن بنویس، تن فروش بچسبان در خانه ات و از این طریق پول در بیاار."

این پاسخ مشتکی لمپن اسلامی



زهرا نویدپور

از صفحه ۱

علیه حکومت کشتار و شکنجه و تجاوز بمیدان بیائیم!

میکنیم و بالاخره او را کشتند. ریحانه جباری را هم به شیوه دیگری پودر کردند، و ترانه موسوی و زهرا کاظمی را هم همین طور. اینها فقط نمونه هایی از هزاران تجاوز و جنایتی است که در زندانها و خارج زندانها به زنان ایران اعمال میشود. این توحش سازمانیافته و نهادینه شده علیه زنان بر قوانین و فرهنگ و مقدسات اسلامی مبتنی است که به زن بعنوان کالای جنسی و ابزار لذتجویی مرد مینگرند. جزئی از فرهنگ و نگرش و سیاستی است که تجاوز به دختران نه ساله را ازدواج شرعی مینامد، به تن فروشی تحت عنوان صیغه مشروعیت میدهد و نظر و رای زن را در ازدواج و در طلاق برسمیت نمی شناسد. تجاوز در جمهوری اسلامی امری قانونی و دولتی و جزئی از فرهنگ حکومتی است. حجاب و آپارتاید جنسی و دیوار کشیدن بین زن و مرد نیز روی دیگر همین سکه برخورد به زن بعنوان کالای جنسی است.

تجاوز عریان مقامات حکومتی به زنان و ارباب و کشتار قربانیان تجاوز مبتنی بر این نگرش و فرهنگ و قوانین اسلامی و یک شکل بروز هزاران تجاوز و سوء استفاده جنسی است که هر روزه به شکل شرعی و قانونی در جامعه

صورت میگیرد.

باید با تمام قوا در برابر این جنایت ایستاد. بر متن جنبش سرنگونی طلبانه ای که همه جامعه را در بر گرفته است و همبسته با جنبش علیه شکنجه و زندان و سرکوب که اسماعیل بخشی پرچم آنرا بر افراشته است میتوان و باید علیه تجاوز جنسی و در دفاع از حقوق و هویت و کرامت انسانی زنان نیز بمیدان آمد و جبهه تازه ای علیه رژیم شکنجه و تجاوز و کشتار گشود. باید زهرا نوید پورها را به سمبل جنبش "می تو" در ایران و در کشورهای اسلامزده تبدیل کرد و سلمان خدادادی ها را بعنوان مظهر زن ستیزی و جنایت جمهوری اسلامی و هم دولتها و نیروهای اسلامی رسوای خاص و عام کرد.

کارزار بگذار سخن بگویم گامی در این راستا است. این کارزاری است همدوش کارزار "من هم شکنجه شدم" و همبسته با حرکت گسترده ای که امروز علیه شکنجه و علیه حجاب اسلامی شکل گرفته است. بگذار سخن بگویم کارزاری است علیه تجاوز، علیه شکنجه، و علیه نگاه به زن بعنوان کالای جنسی. همه قربانیان تجاوز، همه فعالین جنبش رهائی زن و همه قربانیان شکنجه را به پیوستن به این کارزار فرا میخوانم.



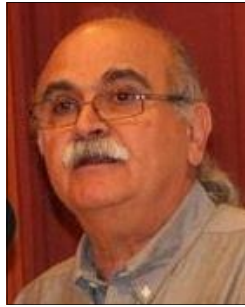
من هم شکنجه شدم
جنبش دادخواهی و کیفرخواست زنان
برمتن انقلاب زنانه علیه جمهوری اسلامی

مرگ بر جمهوری اسلامی!
زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

ویژگی ها و جایگاه جنبش کارگری در ایران

حمید تقوایی

این نوشته بر مبنای مصاحبه با کانال جدید تدوین شده است



محمد کاظمی: سرکوب اعتصابات کارگری، زندان و شکنجه، و پرونده سازی و اتهامات امنیتی علیه فعالین کارگری که برای احقاق حقوق پایه ای کارگران مبارزه میکنند سیاست همیشگی رژیم در قبال جنبش کارگری بوده است. با این همه در یکسال اخیر ما شاهد گسترش اعتصابات و اعتراضات کارگری و جلب توجه و حمایت توده مردم از این مبارزات بوده ایم. چرا اینطور است؟ آیا این ناشی از شرایط سیاسی در شرایط حاضر است و یا ناشی از ویژگی های جنبش کارگری ایران؟ چرا اعتصابات کارگری بخصوص در شرایط کنونی با اعتراضات خیابانی همراه میشود؟ در این میان نقش احزاب و سازمانهای کمونیستی چیست؟ و بالاخره چرا شعار شوراها مستقل کارگری در میان توده های کارگران و کل جامعه بیشتر جای خود را باز میکند؟

در این موارد با حمید تقوایی گفتگو می نشینیم.

حمید تقوایی اولین سؤال من اینست که آیا سر برآوردن جنبش کارگری در شرایط حاضر که اعتصاب هفت تپه و فولاد اهواز دو نمونه برجسته و متاخر آنست ناشی از ویژگیهای جنبش کارگری در ایران است و یا مربوط میشود به شرایط سیاسی حاضر؟

حمید تقوایی: اعتصابات با شکوهی نظیر هفت تپه و فولاد اهواز و قبل از آن اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و اعتصاب و مارش خیابانی کارگران هپکو و غیره و غیره برمتن يك جنبش عمومی علیه حکومت و وضعیت موجود شکل گرفته است. جنبشی که با خیزش دیماه در سال گذشته شروع شد. این يك فاکتور مهم است که باید درموردش صحبت کرد اما قبل از آن لازمست به خصوصیات

پایه ای تر اقتصادی و سیاسی جامعه ایران بپردازیم. به نظر من نه تنها جنبش کارگری بلکه شرایط سیاسی-اقتصادی در جامعه ایران ویژگیهایی دارد که باعث میشود ما شاهد این نوع برآمدهای جنبش کارگری باشیم. این ویژگیها چیست؟

از یکسو از نظر اقتصادی سرمایه داری در ایران بدون تحمیل شرایط "کار ارزان و کارگر خاموش" بر طبقه کارگر نمیتواند سودآور باشد و در بازار جهانی رقابت کند و ورشکست نشود. میتوان گفت که سیاست ریاضتکشی اقتصادی در ایران صرفا مربوط به سیاستهای دیروز و امروز بانک جهانی نیست بلکه امری نهادینه شده و ساختاری است. میدانید که امروزه سیاست ریاضتکشی اقتصادی در اشکال مختلف در همه کشورها مسلط است و از پیش شرطهای بانک جهانی برای دادن وام و اعتبار محسوب میشود ولی در ایران میتوان گفت همیشه این سیاست حاکم بوده است. این مختص به جمهوری اسلامی و یا سالهای اخیر نیست. در زمان شاه هم کارگران از ابتدائی ترین حقوق صنفی و مدنی خود، از حق متشکل شدن، تشکیل کارگری، تامین شغلی و بیمه بیکاری، حق تجمع و اعتراض و اعتصاب و غیره و غیره محروم بودند. همیشه، به غیر از دوره های کوتاهی که نظام حاکم با شرایط بحرانی و انقلابی مواجه بوده نظیر سالهای سی و یا انقلاب ۵۷، طبقه کارگر و جنبش کارگری وضعیتی داشته است که میتوان با "کار ارزان، کارگر خاموش" توصیف اش کرد. سرمایه داری در ایران چاره ای ندارد و منافعش اینطور اقتضا میکند که به سرکوب و دیکتاتوری عریان روی بیاورد و تسمه از گرده طبقه کارگر بکشد. جمهوری

اسلامی آخرین و هارترین نوع چنین دیکتاتوری ای است. این امر را در قانون کار، در محروم کردن کارگران از ابتدائی ترین حقوقشان، و در برخورد حکومت به مبارزات کارگری، در تعقیب و ارباب و بازداشت و شلاق و شکنجه و زندان و در پرونده سازیهای امنیتی برای فعالین کارگری مشاهده میکنید.

يك نتیجه این شرایط اینست که برخورد سرکوبگرانه حکومت به اعتراضات صنفی و معیشتی کارگران باعث میشود این اعتراضات به سرعت خصلتی سیاسی پیدا کنند. کارگران معترض را دستگیر میکنند و به اخلاف در نظم و امنیت ملی و اقدام علیه نظام متهم میکنند و به این ترتیب جنبش کارگری را به سیاست و اعتراض سیاسی سوق میدهند. هر اعتصاب کارگری ناگزیر میشود با نیروی سرکوب حکومت در بیفتد و خواست آزادی نمایندگان و رهبران خود را نیز به مطالبات صنفی و اولیه اش اضافه کند. حکومت به هر اعتصاب کارگری مهر امنیتی میزند، ادعا میکند کارگران امنیت ملی را به خطر انداخته اند که منظورش البته امنیت سرمایه داران است. یا ادعا میکنند دست دشمنان نظام و شیطان بزرگ و غیره در کار است و یا، مثل امروز که بخشی را به حزب ما منسوب میکنند، ادعا میکنند کمونیستها پشت اعتصابات هستند و میخواهند نظام را سرنگون کنند و غیره و غیره. به این ترتیب خود حکومت هر اعتصاب کارگری را به يك پدیده سیاسی تبدیل میکند.

این ویژگیها مختص به جامعه ایران و دیکتاتوریهائی نظیر جمهوری اسلامی است. در هیچ کشوری نمی بینید که اعتصاب کارگری را به امنیت ملی مربوط کنند. البته در این کشورها هم پارلمانها میتوانند در مواردی که

اعتصابی طولانی بشود به ختم اعتصاب رای بدهند ولی در این موارد هم مسائل اقتصادی و یا خدمات عمومی که در اثر اقتصاد متوقف شده و نظایر آن مطرح میشود و نه مسائل امنیتی و یا اقدام علیه نظام و غیره. ولی در جامعه ای مانند ایران همیشه اعتصاب کارگری يك خطر امنیتی برای طبقه حاکمه بوده است و به این خاطر خود حکومت مساله را سیاسی میکند و اعتراض کارگران را میبرد بر سر بازداشتها و زندان و دستگیری و شکنجه و غیره و غیره. يك نتیجه این شرایط اینست که کارگر حتی رسیدن به مطالبات حتی صنفی و معیشتی خود را در گرو بچالش کشیدن کل نظام حاکم می بیند و خواه ناخواه به مقابله با دستگاه سرکوب و نظام حاکم کشیده میشود.

این شرایط به اعتصابات کارگری ویژگیهایی میدهد که امروز در شرایط پرتحول حاضر در شکل اعتصابات و اعتراضات رادیکال، سراسری و مستمر کارگری بروز پیدا میکند.

محمد کاظمی: شما بطور کلی در مورد خصوصیات اقتصاد سیاسی ایران و ویژگیهای جنبش کارگری صحبت کردید. حالا اجازه بدهید بر گردیم به شرایط پرتحول حاضر. به نظر شما رابطه متقابل بین جنبش کارگری و جنبش توده ای مردم چیست؟ جنبش کارگری چقدر در پیشبرد جنبش توده ای نقش دارد و بر عکس چقدر اعتراضات عمومی بر جنبش کارگری تاثیر داشته است؟

حمید تقوایی: نقطه عطفی که شرایط حاضر را ایجاد کرده است خیزش دیماه ۹۶ است. میتوان گفت خیزش دیماه يك انفجار و يك خیزش گسترده توده ای بود که در نزدیک به ۹۰ شهر سر بلند کرد. بخشهای مختلف مردم به خیابان آمدند. از دختران خیابان انقلاب تا توده های کارگر و زحمتکشان شهری و زنان و جوانان. شعار عمومی تظاهرات های خیابانی این بود که جمهوری اسلامی نمیخواهیم. مردم اعلام کردند ماجرا تمام شده و هر دو جناح و در واقع کل حکومت باید برود. در دیماه جامعه مانند دیگ

بخاری که منفذهایش را بسته و حرارت زیرش را زیاد کرده باشند منفجر شد. ولی این يك شورش و عصیان کور و گلرا نبود. خیزش دیماه ناشی از شرایطی بود که مدتها مردم تحمل کرده بودند و دیگر جانشان به لب رسیده بود. دیگر وضعیت موجود برای مردم قابل تحمل نبود و به همین خاطر جنبشی که با دیماه آغاز شد در عرصه ها و اشکال مختلف و اساسا علیه شرایط سخت معیشتی و بیحقوقی ها و سرکوبگرها و فساد حاکم ادامه پیدا کرد.

اما نقش جنبش کارگری در این میان چه بود؟ از مدتها قبل از خیزش دیماه اعتصابات گسترده و مستمر کارگری علیه وضعیت موجود و اساسا علیه شرایط سخت معیشتی و دستمزدهای معوقه و غیره جریان داشت. اکثر قریب به اتفاق این اعتصابات و اعتراضات حول خواستهای صنفی بود ولی با مکانیسمی که در سؤال قبلی توضیح دادم مبارزات صنفی به سرعت به اعتراض علیه دستگاه سرکوب حکومت منجر میشد. اگر بخاطر داشته باشید دو سال قبل در روز کارگر دوتن از رهبران کارگری، جعفر عظیم زاده و اسماعیل عبدی، بیانیه ای را از زندان منتشر کردند که خواستهای پایه ای نظیر افزایش دستمزدها و حق تشکل و غیره و اعتراض به فقر و گرانی را مطرح میکرد و يك نکته محوری آن اعتراض به پرونده سازی و امنیتی کردن اعتراضات کارگری بود. این بیانیه صریحا اعلام میکرد مبارزات کارگری نه امنیت جامعه بلکه امنیت مفتخوران سرمایه دار را تهدید میکند. می بینید که مدتها قبل از خیزش دیماه و قبل از شکل گرفتن اعتراضات توده ای رهبران کارگری از زندان علیه سرکوب و امنیتی کردن مبارزات کارگری اطلاعیه میداده اند و مفتخوران حاکم را بچالش میکشیدند. (حرکت امروز بخشی علیه شکنجه را باید در امتداد این تقابل رهبران کارگری با ماشین سرکوب رژیم دانست). این به روشنی تعرضی است به سرکوبگری و به بی حقوقی های مدنی و سیاسی در جامعه.

از صفحه ۴ ویژگی ها و جایگاه جنبش کارگری در ایران

خواستهای کارگران در مورد افزایش دستمزدها و اعتراض به وضعیت غیر قابل تحمل معیشتی و بیکاری و گرانی که در بیانیه عظیم زاده- عبدی جایگاه مهمی دارد نیز خواست اکثر قریب به اتفاق توده مردمی است که به زیر خط فقر رانده شده اند. این اعتراضات و اعتصابات کارگری زمین را شخم زد و راه را باز کرد برای اینکه توده مردم در اعتراض به فقر و گرانی و سرکوب و علیه کل حکومت به خیابانها بریزند. اعتراضاتی که یک شعار مهم آن مرگ بر بیکاری و گرانی بود. یعنی جدالی که از مدتها قبل جنبش کارگری پرچمش را برافراشته بود.

گسترش مبارزات توده ای بنویه خود بر جنبش کارگری تاثیر گذاشت. خیزش عمومی و رشد اعتراضات در جامعه باعث شد که مبارزات کارگری گسترده تر و سراسری تر بشود و به خیابانها کشیده بشود. یکی از اولین اعتصابات کارگری در دوره بعد از دیمه اعتصاب کارگران هپکو بود که با مارش خیابانی و شعار زیر بار ستم نمیکنیم زندگی همراه بود.

در واقع تب و تاب انقلابی در جامعه جنبش کارگری را از چهارچوب کارخانه ها و مراکز تولیدی خارج کرد و به خیابانها کشاند. تا جایی که میبینیم در هفت تپه و فولاد اهواز خانواده های کارگران بمیدان می آیند و مردم شهر به حمایت کارگران بر میخیزند و دانشجویان و بخشهای مختلف جامعه از کارگران اعتصابی اعلام حمایت میکنند.

از طرف دیگر کارگران در مبارزات خود شعارهایی را مطرح میکنند که از چهارچوب مطالبات معیشتی فراتر میروند. مثل اعتراض به حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی. مثل شعار منزلت معیشت حق مسلم ماست و یا زیر بار ستم نمیکنیم زندگی. مثل دشمن ما همینجاست دروغ میگن آمریکاست. مثل نه به استثمار که کارگران فولاد مطرح کردند. اینها شعارهایی است که کارگرانی که خواستار دریافت دستمزدهای عقب افتاده هستند، خواستار حق تشکیل هستند و خواستار شرایط معیشتی

بهرتر هستند، مطرح میکنند. این شعارها و خواستها حرف دل همه مردم است و مسائل کل جامعه را مطرح میکند. حتی مبارزه بر سر مطالبات اقتصادی با اقبال عمومی مواجه میشود چون فقط کارگران نیستند که بزیر خط فقر رانده شده اند. بخش عظیمی از مردم همین موقعیت را دارند. یا وقتی کارگران به فساد حاکم اعتراض میکنند و یا با خصوصی سازی، به این خاطر که به معنی دزدی و چپاول بیشتر آفازاده ها و مقامات است، مخالفت میکنند، و شعار میدهند یک اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه اینها همه حرف دل و موضوع اعتراض توده مردم است.

خلاصه بحث اینست که جنبش کارگری در این دوره هم از نظر شکل مبارزاتش به خیابانها کشیده میشود و حالت مارش و تظاهرات خیابانی را به خود میگیرد، خانواده های کارگری را فعال و دخیل میکند، مردم شهر را به خیابان میکشد و غیره و هم از نظر محتوا و مضمون دست روی مسائلی میگذارد که مسائل اکثریت قریب به اتفاق مردم هست. این رابطه متقابلی است که بین جنبش کارگری و جنبش عمومی سرنگونی طلبانه در جامعه وجود دارد.

محمد کاظمی:

معمولا در مبارزات و اعتصابات کارگری حتی در مبارزات مهم و ادامه داری مثل هفت تپه و فولاد کارگران به اغلب خواستهایشان نمیروند. آیا میتوان از اینجا نتیجه گرفت که اساسا در ایران اغلب مبارزات کارگری به شکست منجر میشود؟

حمید نقوائی: به نظر من این نتیجه گیری درست نیست. این درست است که اگر هر اعتصاب و اعتراض را موردی و درخود، یعنی جدا از سیر کل جنبش کارگری و تقابل و توازن قوا میان کل طبقه کارگری و طبقه سرمایه دار و دولتش، در نظر بگیریم مشاهده میکنید که بیشتر این مبارزات به خواستهایشان نمی رسند و یا حد اکثر بعضی از خواستهایشان متحقق میشود. مثلا ششماه دستمزد عقب افتاده دارند یک یا دو

است. به این معنی در عین اینکه تانك اعتصابات و اعتراضات کارگری به خیلی از خواسته هایشان میرسند در مجموع به جنبشی شکل میدهند که دست بورژوازی را می بندد و نمیگذارد افسارگسیخته به طبقه کارگر هجوم ببرد.

یک نکته دیگر اینست که در دل این مبارزات کارگر آگاه تر میشود، فعال تر میشود و به منافع و خصلت طبقاتی خودش و ماهیت طبقاتی دولت بیشتر پی میبرد، متشکل تر و متحد تر میشود، چهره ها و رهبران کارگری بیشتری بمیدان میآیند و مطرح میشوند. ممکن است اعتصابات کارگری در خود به نتیجه چندانی نرسیده باشند ولی هیچگاه در جنبش کارگری در ایران در این سطح گسترده چهره و فعال سرشناس نداشته ایم، نهادهای متعدد فعالین جنبش کارگری در چنین سطحی تشکیل نشده بودند و جنبش کارگری تا به این حد در جامعه مطرح نبوده و توجه ها را بخود جلب نکرده بوده است. امروز جنبش کارگری بیش از هر جنبش اعتراضی دیگری در جامعه نهاد دارد، چهره دارد، فعال و سازمانده دارد و رهبرانی دارد که در سطح بین المللی شناخته شده هستند، با رسانه ها صحبت میکنند و در مورد مسائل سیاسی و اجتماعی نظر میدهند و غیره. بنابراین وقتی از سطح هر اعتراض و اعتصاب معین فراتر میروید و به اصطلاح همه جنگل را میبینید متوجه میشوید جنبش کارگری دستاوردهائی داشته است که بیسابقه و بسیار ارزشمند است.

محمد کاظمی:

عده ای معتقدند از آنجا که مبارزه صنفی کارگران به نتیجه چندانی نمیرسد بهترست کارگران بر مبارزه بر سر مطالباتشان متمرکز بشوند و خودشان را محدود کنند به درون کارخانه و مبارزه صنفی. در این مورد چه نظری دارید؟

حمید نقوائی:

اعتراض سیاسی کارگران به میل و اراده کسی صورت نمیگیرد. همانطور که توضیح دادم خود دولت کارگران را به مبارزه سیاسی میکشاند. فرض کنید شما در کارخانه ای از فعالین و رهبران عملی مورد اعتماد کارگران هستید و کارگران را فرا

میخوانید که با خواست مشخص پرداخت دستمزدهای عقب افتاده اعتصاب میکنیم و وارد هیچ موضوع دیگری هم نمی شویم. رژیم این را تحمل نمیکند. کافی است بخواهید مجمع عمومی تشکیل بدهید و در مورد خواستها و سازماندهی اعتصاب بحث و مشورت کنید تا تهدید و مرعوبتان کنند، بازداشتتان کنند، با پرونده سازی امنیتی و اتهام اخلال در نظم عمومی و غیره به سراغتان بیایند و غیره و غیره.

نفس این برخورد کافی است تا کارگر متوجه بشود که فقط با کارفرما و یا مدیر کارخانه رویرو نیست، بلکه با یک دولت و نظام ویستم ضد کارگر طرف است. و لذا در تجربه می فهمد که نمیتوان مبارزه را در چهارچوب کارخانه و حول خواستهای صنفی نگاهداشت. محدود ماندن به مبارزه در چهارچوب مطالبات صنفی در جوامعی مثل انگلیس و فرانسه و کلا کشورهای صنعتی ای معنی دارد که کارگران حقوق معینی مثل حق اعتصاب و حق تشکل را بدست آورده باشند، اتحادیه های کارگری وجود داشته باشند، نمایندگان کارگران برسمیت شناخته بشوند، و غیره. در چنین شرایطی کارگران اعتصاب میکنند و مذاکره میکنند و بالاخره به توافقاتی میرسند و اعتصاب پایان پیدا میکند. در ایران چنین شرایطی نیست. هر اعتصابی اخلال در نظم عمومی است، امنیتی است، در هر اعتصابی دست "دشمن خارجی" و یا نیروهای "ضد انقلاب" کمونیستهای مثل حزب ما در کار است و غیره و غیره. این نوع مقابله دولت با مبارزات کارگری مهمترین عامل در فراتر بردن جنبش کارگری از مطالبات اقتصادی و محدوده کارخانه ها است.

نکته دیگر اینست که دفاع کارگر از شرایط معیشتی اش و مبارزه برای ارتقای این شرایط، یا بعبارت دیگر اعتراض و اعتصاب کارگران بر سر مطالبات و خواستهای صنفی، یک واقعیت عینی نظام سرمایه داری و همزاد طبقه کارگر است. میتوان گفت کارگران خود بخود و بنا به ضرورت

از صفحه ۵ ویژگی ها و جایگاه جنبش کارگری در ایران

دفاع از شرایط معیشت و زندگی خود ناگزیرند بر مبارزات اقتصادی متمرکز باشند. از این زاویه هم این نظریه که "بهترست کارگران بر مبارزات صنفی متمرکز بشوند" مفهوم و موضوعیتی ندارد.

محمد کاظمی: برخی جریاناتی که خود را کمونیست هم میدانند معتقدند سازمانهای کمونیستی با سیاسی کردن و ایدئولوژیک کردن مبارزات صنفی کارگران به مبارزات آنان لطمه میزنند. جواب شما چیست؟

حمید تقوایی: به عقیده من آن چه به مبارزات کارگران لطمه میزند همین نوع نظرات است! شان نزول چنین نظراتی اینست که کارگر نباید وارد سیاست بشود. کمونیستها عامل سیاسی شدن مبارزات کارگران نیستند. بلکه نقش آگاهگری و سازماندهی و گسترش مبارزات و اعتصابات را بعهده دارند که فی الحال خود نظام حاکم آرا سیاسی کرده است.

احزاب کمونیست نظیر حزب ما طبقه کارگر در عرصه مبارزه سیاسی را نمایندگی میکنند. این تعریف هر حزب انقلابی کمونیست است. حزب کمونیست کارگری و هر حزب انقلابی کمونیستی ارگان نمایندگی طبقه کارگر در عرصه سیاست است. و این نمایندگی سیاسی مستلزم نقد عمیق و همه جانبه طبقه کارگر، نه فقط به شرایط معیشتی خود و بعنوان فروشنده نیروی کار، بلکه علیه کل نظام سرمایه ناری است. این یعنی نقد عمیق مذهب و نقد حکومت مذهبی، نقد بیحقوقی زن، نقد و اعتراض به سرکوب و قصاص و شکنجه، که امروز میبینیم طبقه کارگر در راس این مبارزه است، نقد گرایشات و مکاتب و نظرات و مقدسات کل طبقه سرمایه دار نظیر ناسیونالیسم و مذهب و قومگرایی و راسیسم و پست مدرنیسم و غیره. امر حزب ما طرح و اشاعه این نقد همه جانبه سوسیالیستی در جامعه است.

بنابراین در پاسخ به اینکه چرا مبارزات کارگری را سیاسی می کنید باید گفت خصلت و ریشه این مبارزه سیاسی است. در بطن و

قلب جامعه يك تقابل اقتصادی - سیاسی - اجتماعی - فرهنگی - نظری بین دو طبقه جریان دارد. طبقه کارگر که میخواهد استعمار نباشد، میخواهد تبعیض طبقاتی نباشد و جامعه آزاد بشود و طبقه سرمایه دار و دولتتش که از وضع موجود و از استثمار و تبعیض، و در شرایط ایران باید گفت از دزدی و چپاول و غارت کارگران و توده مردم، دفاع و پاسداری میکند. این تقابل هر روزه و گسترده را نمیتوان انکار کرد و یا نادیده گرفت. واقعیت و عینیت زندگی اجتماعی به این تقابل طبقاتی شکل میدهد و حزب کمونیست کارگری برآمده از این عینیت است. حزب نماد و نماینده ارگان سیاسی طبقه کارگر در این تقابل همه جانبه است و نقش شفاف کردن و رادیکال و تعمیق و متحد کردن جنبش کارگری و و بلند کردن پرچم سوسیالیسم علیه وضعیت و نظام موجود را ایفا میکند.

روشن است جریاناتی که از آنها نقل قول کردید این واقعیات را نمی پسندند چون خود جزو نظریه پردازان و روشنفکران حامی طبقه حاکمه هستند.

محمد کاظمی: اینجا سئوالی در امتداد بحثی که کردید مطرح میشود. عده ای از روشنفکران که خودشان را صاحب نظر در مسائل کارگری و بخشا سوسیال دموکرات میدانند معتقدند طبقه کارگر قبل از اینکه به قدرت سیاسی و کسب قدرت و حکومت کارگری نظر داشته باشد باید از لحاظ صنفی و اقتصادی بعنوان يك طبقه فروشنده نیروی کار عرض اندام بکند و ازینرو مبارزه اقتصادی که فراگیر است و کل طبقه را میتواند متحد بکند بسیار مهم است و اتحادیه های کارگری بعنوان ارگان و ظرفی که مبارزات صنفی را سازمان میدهد و متحد میکند میتوانند در این رابطه نقش اساسی ایفا کنند. نظر شما چیست؟ فکر نمیکنید طبقه کارگر باید ابتدا در مبارزات اقتصادی آبدیده و متحد سمت مبارزات سیاسی و حکومت کارگری حرکت کند؟

حمید تقوایی: من این تقدم و تاخر را قبول ندارم. این نظر که اول بر سر مطالبات اقتصادی مبارزه کنیم، متشکل بشویم، اتحادیه درست کنیم و بعد وارد مبارزه سیاسی بشویم يك مرحله بندی مکانیکی و غیر واقعی است. به چندین دلیل. اول اینکه این امکان پذیر نیست. در جمهوری اسلامی طبقه کارگر حق تشکیل اتحادیه را ندارد. این محرومیت به این خاطر نیست که طبقه کارگر وارد سیاست شده است؛ چون مبارزه سیاسی میکند حق تشکل از او سلب شده است. قضیه برعکس است. به کارگران اجازه تشکیل اتحادیه و کلا هر نوع سازمانی را نمیدهند و این خود بخود مساله و مطالبه سازمانیابی توده ای کارگری و حق تشکل را به امری سیاسی تبدیل میکند. وقتی نمیگذارند طبقه کارگر برای خواستها و حقوق بر حق خودش بعنوان فروشنده نیروی کار متحد بشود و اتحادیه درست کند، آنطور که مثلا در کشورهای صنعتی غرب معمول است، کارگر به مقابله با دولتی که این حق را از او سلب کرده کشیده میشود؛ ناگزیر است با وزارت کار درگیر بشود و علیه قانون کار بمیدان بیاید و علیه حراست و دیگر ارگانهای سرکوبگر حکومت در کارخانه ها بایستد و همه اینها یعنی کشیده شدن به مبارزه سیاسی. این تز که طبقه کارگر در مبارزات اقتصادی اش، که همانطور که بالاتر اشاره کردم همزاد طبقه کارگر است، آبدیده و متحد میشود کاملا درست است ولی اساس مساله اینست که در جوامعی مثل ایران این مبارزات را سرکوب میکنند.

در کشورهای غربی و صنعتی يك چهارچوب قانونی برای تشکلهای و اعتراضات قانونی برسمیت شناخته شده است که البته این خود يك دستاورد جنبش کارگری است. در این کشورها کارگر میتواند اتحادیه درست کند، اتحادیه ها میتوانند از احزاب مختلف حمایت کنند و حتی به آنها وابسته باشند، اعتصاب سازمان بدهند، قرارداد جمعی ببندند، تظاهرات و اجتماعات و پیکت اعتراضی برپا کنند و غیره. در ایران تمام اینها مهر امنیتی میخورد و سرکوب میشود. بنابراین گرچه وجود

شکلهای توده ای و مبارزات اقتصادی در خود آگاهی و سازمانیابی کارگران خیلی مهم است اما نمیتوان اعتراض و مبارزه سیاسی را منوط به آن کرد. نمیتوان گفت اول مبارزات اقتصادی و بعد مبارزه سیاسی. این یعنی هیچوقت کارگران وارد سیاست نشوند. طبقه کارگر در ایران مجبور است انقلاب کند اساسا بخاطر اینکه از ابتدائی ترین حقوق خود محروم است و نمیتواند حتی بعنوان فروشنده نیروی کار شرایط معیشتی خود را ارتقا بدهد. وقتی سیستم به کارگر اجازه نمیدهد برای بقای خود و خانواده اش، برای اینکه دستمزدش پنج برابر زیر خط فقر نباشد، متشکل بشود و مبارزه کند، خواه ناخواه بلند میشود که سیستم را در هم بشکنند. خیلی روشن است. وقتی سیستمی گرسنگی را به شما تحمیل کرده است و راه اعتراض را هم بسته است، وقتی حتی دستمزدهای معوقه شما را پرداخت نمیکند، وقتی اجازه ندارید برای افزایش دستمزد حتی به سطح خط فقری که خودشان اعلام کرده اند متشکل بشوید و اعتصاب و اعتراض کنید، دیگر احتراز از مقابله با کل نظام و موکول کردن امر تصرف قدرت سیاسی و حکومت کارگری به بعد از متشکل شدن در مبارزات اقتصادی بی معنی و پوچ میشود. به عبارت دیگر در شرایط مشخص جامعه ایران مبارزه اقتصادی (برای ارتقای شرایط فروش نیروی کار) و سیاسی (علیه نظام موجود) به هم تنیده است و نمیتوان بطور مکانیکی آنها را از یکدیگر جدا کرد.

محمد کاظمی: سئوال دیگری هم که شاید به همین موضوع بقل شما درهم تنیدگی مبارزات اقتصادی و سیاسی مربوط میشود اینست که در شرایط حاضر مستقل از اینکه اعتراض و اعتصاب کارگری بر سر چه مطالباتی باشد شعارهای کارگران سراسری و سیاسی است. شعارهایی مثل زیر بار ستم نمیکنیم زندگی و علیه حقوقهای نجومی و فلاکت عمومی و یا يك اختلاس کم بشه مشکل ما حل میشه که شما هم به آنها اشاره

کردید در اعتصابات و تجمعات اعتراضی کارگری بارها مطرح شده است. آیا توضیح بیشتری در این مورد دارید؟

حمید تقوایی: در پاسخ به این سئوال لازمست دو نکته را توضیح بدهم. اول آنکه بسیاری از مسائلی که طبقه کارگر با آن روبرو هست فقط مختص به طبقه کارگر نیست بلکه بخش عظیمی از توده مردم را در بر میگیرد؛ بیکاران، زحمتکشانی که وضع معیشتی و زندگی شان چندان بهتر از کارگران نیست و کلا بخشهای وسیعی از مردم که به زیر خط فقر رانده شده اند. ماشین سرکوب حکومت نیز نه تنها کارگران بلکه همه جنبشهای اعتراضی را هدف قرار میدهد و سرکوب میکند. اصطلاح نود و نه در صدها در برابر يك درصدیها که جنبش اشغال مطرح کرد در ایران کاملا صدق میکند. اقلیت حاکم یعنی آیت الله های میلیاردر و اعوان و انصارشان و آن قشری که در دزدی و چپاول و رانتخواری با حکومتی ها شریک است و همه اقتصاد و منابع ثروت جامعه را در دست گرفته است بیش از يك در صد نیست. نود و نه درصد بقیه البته همه کارگر نیستند ولی از همان مصائب و مشکلاتی رنج میبرند که طبقه کارگر علیه اش مبارزه میکنند. به همین دلیل مطالبات و شعارهای مبارزاتی کارگران خصلتی سراسری پیدا میکند و با اقبال عمومی مواجه میشود. مردم مبارزه کارگران را مبارزه خودشان می بینند. وقتی مثل شرایط امروز کارگر علیه ماشین سرکوب و زندان و شکنجه بمیدان می آید در واقع تمام اکتیویستها و فعالین در عرصه های مبارزاتی مختلف را نمایندگی میکند. امروز همه کسانی که در مبارزات زنان و دانشجویان و بازنشستگان و معلمان و فعالین محیط زیست و همه کسانی که بعنوان بهائی و دراویش و غیره به زندان افتاده اند و مورد شکنجه قرار گرفته اند، همه اینها با کارگر و دادخواهی بخشی علیه شکنجه و زندان خودشان را تداعی میکنند و خودشان را همراه و همدرد کارگران

از صفحه ۶ **ویژگی ها و جایگاه جنبش کارگری در ایران**

می بینند.

ثانیا کارگر يك طبقه اجتماعی است و مثل همه شهروندان با تبعیضات و مصائبی مواجه است که تنها به طبقه کارگر بعنوان طبقه فروشنده نیروی کار محدود نمی شود. مساله بی حقوقی فاحش زنان و آپارتاید جنسی، مجازات اعدام، قوانین قصاص، گرانی و تورم، فساد حاکم، حکومت مذهبی و دخالت مذهب در دولت و قوانین و آموزش پرورش و حتی زندگی خصوصی افراد، بی حقوقی های سیاسی و مدنی و غیره و غیره اینها مسائل مبتلابه همه جامعه از جمله کارگران است. این هم فاکتور مهم دیگری است که مبارزات کارگری را به طرح شعارهایی فراتر از مطالبات ویژه صنفی اش سوق میدهد و به آن خصلتی سیاسی و سراسری می بخشد.

محمد کاظمی: ما از مبارزات صنفی و اتحادیه های کارگری صحبت کردیم ولی در شرایط امروز شاهد طرح شعار شوراها مستقل کارگری و روی آوری به شوراها هستیم. این را چطور توضیح میدید؟

حمید تقوائی: شعار شوراها واقعی و مردمی را کارگران هفت تپه و فولاد اهواز مطرح کردند. کارگران هفت تپه خواستار اداره شورائی کشت و صنعت هفت تپه شدند ولی ایده و آرمان اداره شورائی از هفت تپه فراتر رفت، دانشجویان هم از اداره شورائی را مطرح کردند و این شعار در تجمعات باز نشستگان نیز مطرح شد. اداره شورائی بمعنی دخالت مستقیم توده مردم، کارگر و زن و دانشجو و کل توده مردم در اداره جامعه است و این یعنی دخیل شدن مستقیم مردم در سیاست و در امر حکومت. اداره شورائی در واقع نحو بیان دیگری است از حکومت شورائی. که جزو برنامه حزب ما است و همه کمونیستهای انقلابی خواهان چنین حکومتی هستند. اما چرا این شعار و خواست در این شرایط عمومیت پیدا میکند؟ این امر البته به این دلیل نیست که کارگران و یا توده مردم تشویهای ما را خوانده اند و یا از لحاظ

تأثیر گذاری احزاب در تحولات سیاسی از دو جنبه مطرح میشود. جنبه اول نقش آنها در سطح اجتماعی و کلان و استراتژیک است. یعنی نقش آنها در شکل دادن به فضای سیاسی و اشاعه گفتمان و تبیین ها و آرمانها و ایده ها و شکل دان به انتظارات و توقعات در جامعه و چشم اندازی که در مقابل جامعه قرار میدهند و غیره. در این سطح حزب ما با مقابله با تبعیض طبقاتی و کلا هر نوع تبعیض و نابرابری در جامعه، با نقد استعمار و سیستم بردگی مزدی سرمایه داری، با نقد خصلت ضد انسانی کاپیتالیسم و تأکید بر جوهر عمیقاً انسانی سوسیالیسم، با نقد مذهب و حکومت مذهبی و مقابله با جنبش اسلام سیاسی، با بلند کردن پرچم شوراها و قرار دادن افق حکومت شورائی و سوسیالیسم در برابر جامعه و غیره و نقش فعال و پیگیری در شکل دادن به شرایط انقلابی امروز جامعه ایفا کرده است.

سطح دیگر دخالتگری احزاب سطح مشخص عملی و تاکتیکی و فعالیتها میدانی است. حزب ما مشخصاً در این سطح عملی و میدانی نیز کارنامه پرباری دارد. از مبارزه علیه اعدام و سنگسار و علیه حجاب و آپارناید جنسی تا دفاع از حقوق پناهندگان و تا مبارزه علیه شکنجه و تجاوز که هم اکنون جریان دارد، تا دستاوردهای عملی در جنبش کارگری مانند متعین کردن جنبش کارگری و چهره بخشیدن به فعالین و رهبران عملی کارگری، نقشی که خانواده ها امروز در اعتراضات و اعتصابات کارگری ایفا میکنند - که هفت تپه و فولاد اهواز دو نمونه برجسته آن بود -، اینکه کارگران رو بجامعه صحبت میکنند و همبستگی و حمایتهای

مقابله ای که بین بخشهای مختلف جنبش کارگری و دانشجویان و بازنشستگان و معلمان اعلام میشود و غیره و غیره در همه این سطوح از نظر میدانی و عملی حزب ما درگیر و دخیل است. ما یک حزب دخالتگر و فعال در همه عرصه های مبارزه هستیم و این امر چنان مشهود است که چند روز قبل وقتی رئیس کمیسیون کذائی امنیت مجلس اسلامی در مورد حزب ما اظهار نظر کرد عنوان کرد که این حزب کارش "گسترش اعتراضات" است. ایشان کاملاً درست میگوید، ما این "اتهام" را میپذیریم و به آن افتخار میکنیم! اما در مورد قسمت اول سؤال شما و اینکه چه چشم اندازی داریم و جامعه به کجا میرود؟

به نظر من جنبش جاری می رود که از نظر سیاسی هر چه بیشتر متعین و شفاف شود، مرزبندیهای طبقاتی روشن تر و عمیق تر بشوند، نقد و اعتراض کارگری گسترش پیدا کند، اداره شورائی به گفتمان حکومت شورائی و سوسیالیستی ارتقا پیدا کند و کارگران و کلا فعالین مبارزات اجتماعی به احزاب روی بیاورند و متحزب بشوند. بعبارت دقیقتر شرایط سیاسی حاضر دارای پتانسیل بالائی برای حرکت در این جهت است و حزب کمونیست انقلابی نظیر حزب ما از این موقعیت برخوردار است و میتواند این پتانسیل را به واقعیت تبدیل کند. این جهت گیری در سیر تحولات یکساله اخیر بروشنی قابل مشاهده است.

در روند مبارزاتی که از دیماه سال گذشته آغاز شده است سه فاز را میتوان تشخیص داد. فاز اول مرحله جنبش و خیزش عمومی بود که با شعار جمهوری اسلامی

نمیخواهیم شروع شد و چندین ماه ادامه داشت. بر متن و در ادامه این خیزش جنبش کارگری سر بلند کرد، اعتصابات سراسری کارگری شکل گرفت و امروز جنبش کارگری به محور توجه جامعه تبدیل شده و فعالین و رهبران جنبش کارگری به چهره های عمومی و محبوب مردم تبدیل شده اند. و بالاخره فاز سوم که در آغاز آن هستیم فاز حریت و متحزب شدن فعالین کارگری و جنبشهای اعتراضی است. من دو ماه قبل در پلنوم حزب این بحث را مطرح کردم و امروز می بینیم که مقامات و رسانه های حکومتی از "کارگری کمونیستی" بودن مبارزات و حضور یک "کمونیسم جدید" و حزب "گسترش اعتراضات" و وابستگی رهبران کارگری به حزب ما صحبت میکنند و از سوی دیگر بحث در مورد حزب به رسانه های فارسی زبان در خارج کشور، که تا کنون فعالیتها ما را نادیده می گرفتند، کشیده میشود. این از اولین نمونه های مطرح شدن حزب در يك سطح اجتماعی و روی آوری فعالین جنبش کارگری و جنبشهای اعتراضی به حزب و حریت است.

به نظر من تقویت جنبش کارگری و تقویت جنبش انقلابی در ایران ایجاب میکند که حزب معینی در دل این شرایط سر بلند کند و تبدیل بشود به نیروئی که در مرکز توجه جامعه قرار بگیرد و بتواند این جنبش عظیم را سازماندهی کند و جمهوری اسلامی را بزیر بکشد و یک نظام سوسیالیستی مبتنی بر آزادی و برابری و رفاه همه شهروندان در ایران برقرار کند. این نقشی است که حزب ما برای خود قائل است و وظیفه خطیری است که ما در برابر خود قرار داده ایم. *



کیفرخواستی که حکومت را به مصاف گرفته است

شهلا دانشفر



دو هفته از نامه اعتراضی اسماعیل بخشی به علوی وزیر اطلاعات دولت روحانی و دعوت او به مناظره بخاطر شکنجه هایی که در زندان به او وارد شده میگذرد. این اتفاق از یکسو موجب سریند کردن جنبش دادخواهی علیه زندان و شکنجه در سطح جامعه گردیده و بر خشم و نفرت مردم علیه کل این بساط جهنی سرکوب جمهوری اسلامی دامن زده اس ، و از سوی دیگر کارگران نیشکر هفت تپه را که جمهوری اسلامی که تصور میکرد با شکنجه و زندانی توانسته است آنها را ساکت و مهار کند در مرکز توجه جامعه نگه داشته است. اینکه چرا این رویداد چنین جایگاهی را پیدا کرده است موضوعی است که تلاش میکنم مختصراً به آن پردازم.

کیفرخواست اسماعیل بخشی در تداوم یک روند اجتماعی

واقعیت اینستکه نامه اسماعیل بخشی و ابعاد عظیم اجتماعی آن نتیجه اتفاقات مهم دیگری است که قبل از آن اوضاع را به اینجا کشاند. به عبارت روشنتر این اتفاق را باید در روند رو به پیش جنبش انقلابی مردم بعد از خیزش دی ماه ۹۶ دید. در آن مقطع ما از عروج چپ و رادیکالیسم در راس جنبش های اعتراضی در سطح جامعه سخن گفتیم و در سیر رو به جلوی آن جنبش انقلابی مردم هر روز با شعارها و خواستههای چپ تر و رادیکال تری به جلو گام برداشت.

اولین نکته قابل توجه امروز برای ما اینست که شاهد اینیم که این چپ در بیان خواستههایش تعیین بیشتری یافته است. از جمله کارگران و مردم معترض در مبارزات هر روزه خود صریحتر و آشکارتر توحش سرمایه داری دزدسالار حاکم را دارند به چالش میکشند و این خود را در شعارها و بیانیه های اعتراضی آنان به

روشنی بیان میکند. اعتراضات شکوهمند کارگران نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز دو نمونه شورانگیز از مبارزات کارگری در متن چنین شرایطی است که به سهم خود نقش مهمی در جلو بردن جنبش کارگری و اعتراضات کل مردم علیه جمهوری اسلامی داشته است. در این اعتراضات رهبران کارگری، از جمله بخشی ها با خواستههای آزادیخواهانه و برابری طلبانه و اداره شورایی جلو آمدند و مقابل کل جامعه راه گذاشتند. بدین ترتیب گفتمان های کارگری، چپ و انسانی جلوی صحنه سیاسی جامعه قرار گرفت و همه توجه ها را بخود جلب کرد و موجی از همبستگی را در سطح شهر شوش و اهواز و در سطح جامعه با خود همراه نمود و انعکاس جهانی اش به جایی رسید که همبستگی بزرگترین فدراسیون های کارگری را بخود جلب کرد. در متن چنین شرایطی بود که وقتی اسماعیل بخشی از درد مشترک مردم سخن گفت وقتی جامعه را به همبستگی و اتحاد فراخواند، وسیعاً پاسخ گرفت. اینها همه نقطه عطف جدیدی بود که جنبش کارگری و کل جامعه را با خود به جلو برد. امروز در ادامه چنین روندی است که در تجمعات پی در پی بازنشستگان در یکماهه اخیر از جمله تجمع آنان در یازدهم دیماه شعارهایی چون حکومت "سرمایه داری مفتخور نمیخواهیم"، "حکومت فقر و چپاول و شکنجه نمیخواهیم"، "دولت سرمایه دار حرف حالیش نمیشه"، "حکومت سرمایه دار مفتخور نمیخوایم"، "حقوقهای نجومی فلاکت عمومی"، "سرداده میشود.

به باور من این اتفاقات بیش از هر چیز نشانگر جلو تر آمدن مبارزه طبقاتی و عمیق تر شدن جنبش انقلابی مردم است.

جنبش سرنگونی مردم امروز دارد حقیقتاً سوسیالیسم را فریاد میزند. از جمله امروز جنبش سرنگونی همراه با خواستههای متعین چپ و رادیکالش دارد اشکال آلترناتیو حکومتی خود را نیز بیان میکند. برای مثال تصادفی نیست که امروز شعار اداره شورایی به شعار کارگر، معلم، بازنشسته، دانشجو و بخش عظیم جامعه تبدیل شده است. تا جاییکه انعکاسش را در همه پرسی های کذایی رسانه های معلوم الحالی چون بی بی سی در مورد شکل آینده آلترناتیو حکومتی نیز مشاهده میکنیم.

با این مقدمات میخواهم این را تاکید کنیم که اسماعیل بخشی امروز دیگر یک فرد نیست. اسماعیل بخشی تبلور جنبشی چپ، رادیکال و انسانی در جامعه است. اسماعیل بخشی بدرست در اذهان جامعه با آزادیخواهی، برابری طلبی و اداره شورایی تداومی میشود و این حلقه اتصال او به فضای اعتراضی در محیط های کارگری و به دانشگاهها و به اعتراضات بازنشستگان، معلمان و بخش های مختلف جامعه است.

جمهوری اسلامی بخشی را بازداشت کرد. او را در زندان مورد اذیت و آزار و تحقیر و توهین و شکنجه قرار داد. اما بخشی بعد از آزادیش همچون رهبری جسور صدای اعتراضش را بلند کرد و علیه بساط جهنی شکنجه و زندان قد علم کرده و این اعلام کیفرخواست کرد. و این کیفرخواستی است که فریاد اعتراض همه مردم بود و به کارزاری گسترده با هشتک "من هم شکنجه شدم"، من هم اسماعیل بخشی هستم شکل داد.

کیفرخواستی که حکومتیان را به جان هر انداخته است
تبعات اجتماعی نامه اسماعیل

بخشی و دعوت از وزیر اطلاعات حکومت به مناظره از سوی وی را میشود در عکس العمل های ضدو نقیض و هسیتریک مقامات حکومت به روشنی دید. این اتفاق به راه انداخته است و استیصال و در هم ریختگی صفوفشان رابه روشنی جلو چشم همگان گذاشته است. از جمله میتوان به این نمونه ها اشاره کرد:

- اژه ای با اعلام اینکه نامه بخشی به وزارت اطلاعات بوده ، پاسخگویی به آن را به آنجا احاله کرد. و همان ابتدا کمیسیون امنیت ملی از قرار گرفتن بررسی این موضوع در دستور کارش خبر داد.

- علی اکبر گرجی اندرزیانی معاون پیگیری اجرای قانون اساسی روحانی از اینکه بخشی باید در اسرع وقت شکایت کند، سخن گفت.

-استاندار خوزستان با بیشرمی گفته های بخشی و انجام هر گونه شکنجه ای علیه او را تکذیب کرد.

-در هجدهم دیماه حشمت الله فلاحت پیشه رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس ضمن اعلام نتیجه غور و تفحصشان از اینکه بخشی شکنجه ای نشده و فقط در حال انتقال به زندان درگیری هایی صورت گرفته است سخن گفت. بعد هم اضافه کرد که بخشی اعتراف کرده است که "وابسته به حزب کمونیست کارگری" است.

- محمود واعظی، رئیس دفتر رئیس جمهوری ایران، در نوزدهم دیماه اعلام کرد که قرار شده است "این حق برای وزارت اطلاعات و نظام در نظر گرفته شود" که از اسماعیل بخشی، «شکایت» شود.

- در بیستم دیماه حسین شریعتمداری در سر مقاله کیهان با لحنی وقیحانه به اسماعیل بخشی حمله کرد و از او بعنوان "یک مجرم" اسم برد. او با گفتن اینکه معلوم شد شکنجه ای صورت نگرفته است و نیز عصبانی از اینکه سربازان گمنام امامشان بخاطر "ادعاهای" اسماعیل بخشی مورد "ظلم" واقع شده اند، خواستار تحت

تبعیب قرار گرفتن بخشی شد! شریعتمداری در عین حال در سخنانش در دل جنگ و نزاع داخلی شان عصبانی از حجم انبوه پوشش خبری نامه اسماعیل بخشی توسط مجلس و رئیس جمهوری و رئیس قوه قضاییه و غیره، طعنه ای هم به جناح مقابل حکومتی زده و از هماهنگی قبلی "رسانه های بیرونی و دنباله های داخلی" سخن گفت. او نیز در سخنانش اسماعیل بخشی را عضو حزب کمونیست کارگری خواند تا به زعم خود با این کارش به شکنجه و زندان اسماعیل بخشی مشروعیت دهد. او ماموریت بخشی را ایجاد آشوب" و برپایی اعتراضات کارگری دانست و به طور ابلهانه ای حزب کمونیست کارگری ایران را به "تروریست های کومله" وصل کرد تا با این کار پرونده بخشی را سنگین تر کند.

و بالاخره اینکه منتظری دادستان جمهوری اسلامی بااعلام تکمیل شدن تحقیقات بازرسان دادستانی درباره نامه اسماعیل بخشی، چنین اعلام کرد: "چون بخشی یک فرد و کارگر عادی نبوده است، به لحاظ ارتباطاتی که داشته و به لحاظ جرائمی که مرتکب شده بود، چه بسا برای سرپوش گذاشتن به آن جرائم، مسئله شکنجه را مطرح کرده است."

همراه با این اظهارات سخیف مقامات مختلف حکومتی، اخبار حاکی از فشار آوردن بر بخشی برای پس گرفتن نامه اش گزارش میدهند و گفته میشود که مقامات جمهوری اسلامی در تدارک پرونده سازی جدید برای بخشی و بازگرداندن او به زندان هستند. از جمله فرزانه زیلابی وکیل اسماعیل بخشی ضمن اعلام خبر برگزاری اولین جلسه رسیدگی به شکالیت اسماعیل بخشی علیه ضابطان دادگستری (مامورین امنیتی و انتظامی) در بیست و دوم دیماه و صورتجلسه شدن اظهارات وی با جزئیات کامل آن در خصوص شرح شکنجه چنین

از صفحه ۸ کيفرخواستی که حکومت را به مصاف گرفته

میگوید: رسیدگی به پرونده شکایت اسماعیل بخشی علیه ضابطان دادگستری نزد دادستان دادسرای عمومی و انقلاب شوش، مصداق بارز دادرسی غیرعادلانه و غیرمنصفانه است. به گفته فرزانه زیلابی شرح شکنجه های بدنی توسط مأمورین قبل و بعد از تفهیم اتهام و بازجویی، تهدید در زمان تفهیم اتهام، شکنجه های روانی در بازداشتگاه امنیتی همه در صورتجلسه درج شده است. فرزانه زیلابی در سخنانش با استناد به مواد قانونی اعلامیه حقوق بشر و "قانون آیین دادرسی کیفری" خود جمهوری اسلامی و با ذی نفع اعلام کردن دادستان در پرونده بخشی، او را در رسیدگی به این پرونده فاقد صلاحیت اعلام کرده است.

نکته مهم اینجاست که با وجود همه این تشبثات و پاپوش دوزی های ذبونانه، بازنده این پرونده جمهوری اسلامی است. یک نشان بارز آن سریند کردن جنبش دادخواهی در سطح جامعه است. هر چه فشار بر اسماعیل بخشی را بیشتر میکنند، دامنه این جنبش گسترده میشود. دلیلش نیز به سادگی اینست که پرونده اسماعیل بخشی امروز به کيفرخواست جنبش دادخواهی علیه کل بساط جنایت و سرکوب حکومت تبدیل شده است. مدعیان این پرونده نه فقط اسماعیل بخشی بلکه همه مردم ایران هستند. از همین روست که امروز بخش های مختلف مردم هر روز محکم تر و استوارتر به میدان می آیند و کارزار * من هم شکنجه شدم، با قدرت به جلو میروم. خواست مهم مردم امروز محاکمه سران جنایتکار حکومت بخاطر ۴۰ سال جنایت و سرکوب است.

کارزاری با هشتک

* من هم شکنجه شده ام

حمایت از اسماعیل بخشی امروز در قامت کارزار * من هم شکنجه شده ام قد علم کرده است. این کارزار صدای اعتراض جامعه

ایست که به شکنجه و زندان و تجاوز نه میگوید و پرچمدار ش اسماعیل بخشی است. از جمله این کارزاری است که از پیمان شجیراتی از کارگران فولاد اهواز تا شیما بابایی یکی از دختران میدان انقلاب، از محمود صالحی چهره شناخته شده کارگری که سالها در زندان بوده، تا گوهر عشقی مادر ستاربهشتی وب لاگ نویسی که زیر شکنجه بدست جانیان اسلامی به قتل رسید، از معصومه نعمتی مادر آتنا دائمی دختری که با دفاع جانانه اش از حقوق کودکان و آزادیهای سیاسی شناخته میشود، تا سوسن رازانی از فعالین شهر سندنجد که به جرم برگزاری روز جهانی کارگر بازداشت و مورد شکنجه و آزاد قرار گرفته بود، از سکینه باقری همسر کارگری که سالها در زندان جمهوری اسلامی در بند بوده و به عنوان خانواده یک زندانی همراه با او شکنجه و آزار شده تا سرور شجیراتی که از کودکی و از هنگامیکه پدرش را دستبند به دست ملاقت میکرد و شاهد زندانی شدن همسرش و شکنجه های او بوده است، همه و همه از شکنجه و زندان نوشته اند و کيفرخواست خود را علیه کل بساط سرکوب و جنایت حکومت اسلامی اعلام کرده اند. در عین حال سپیده قلیان و عسل محمدی دو فعال دانشجوی جوانی که به عنوان خبرنگار در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه دستگیر شده و بعد به قید وثیقه آزاد شده اند، در حمایت از اسماعیل بخشی جسورانه از اینکه خود شکنجه شده و شاهد شکنجه بخشی نیز بوده اند و حاضرند در یک دادگاه علنی این را اعلام کنند، نوشته اند.

از سوی دیگر حول این موضوع نهادها و تشکلهای مختلف اجتماعی از جمله نهادهای دانشجویی، معلمان و بازنشستگان بیانییه داده و حمایت خود را از اسماعیل بخشی و کيفرخواستش اعلام کرده اند. همچنین در همین رابطه طومارهای اعتراضی متعددی به راه افتاده است که یک نمونه آخرش طوماری است که همین

کردن صدای اعتراض بخشی ها و جنبش دادخواهی مردم و جلب وسیعترین همبستگی های بین المللی است.

جای بخشی ها در حزب کمونیست کارگری است

جمهوری اسلامی که قبلا حاضر نبود نامی از چپ و کمونیست بیاورد امروز دارد از حزب کمونیست کارگری ایران سخن میگوید. موضوع چیست و چه اتفاقی افتاده است؟ ما در نوشته هایمان قبلا از عروج رادیکالیسم و چپ در راس جنبش های اعتراضی در سطح جامعه صحبت کردیم. به باور من یک نتیجه بارز تعیین یافتن این چپ با شعارهای مستقما ضد سرمایه داری حاکم و با گفتمان های آزادبخوانانه و برابری طلب و آلترناتیو اداره شورایی اش، جلو آمدن حزبی است که اینها همه مبانی پایه ای برنامه یک دنیای بهترش است. نکته مهم اینجاست که امروز این گفتمان نه فقط در نیشکر هفت تپه و گروه ملی فولاد اهواز، بلکه در اعتراضات معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و بخش های مختلف جامعه جاریست و به شعارهای اعتراضی آنان در خیابانها تبدیل شده است. ما پاسخ پرونده سازی های ابلهانه حکومتیان مبنی بر اینکه اسماعیل بخشی به عضویت در حزب کمونیست کارگری اعتراض کرده است، را قبلا داده ایم. اما به اعتبار اتفاق شغف آوری که امروز در سطح جامعه شاهدش هستیم، ما اعلام میکنیم که جای بخشی ها و جای همه معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و مردم معترضی که امروز چنین شجاعانه در نبرد به کل بساط توحش و بردگی سرمایه داری حاکم

امروز در مدیای اجتماعی آنرا دیدیم که بر این خواستها تاکید کرده است: اعلام رسمی و علنی میرا بودن اسماعیل بخشی و سایر دستگیر شدگان هفت تپه و فولاد اهواز از هر اتهامی، مختومه اعلام شدن کلیه پرونده هایی که علیه فعالین در عرصه های مختلف ساخته شده است، آزادی فوری کلیه زندانیان سیاسی، فعالین کارگری و معلمان و دانشجویان زندانی و سایر فعالین زندانی، پایان دادن به دستگیری مردم معترض و امنیتی کردن اعتصابات و اعتراضات، به رسمیت شناخته شدن حق اعتراض و تشکل، بیرون انداخته شدن کلیه نیروهای سرکوب از مراکز کار و تحصیل، به رسمیت شناخته شدن آزادی بیان و عقیده، پایان دادن به دخالت در زندگی خصوصی مردم و شنود مکالمات آنان و محاکمه آمران و عاملان شکنجه اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و همه فعالین سیاسی و اجتماعی در طول چهل سال گذشته و معرفی آنان به جامعه .

جلو آمدن جامعه با چنین خواستهایی به روشنی پیشروی های عظیم جنبش سرنگونی و جنبش آزادیخواهی در سطح جامعه را نشان میدهد. به میدان آمدن چهره محبوبی چون اسماعیل بخشی و اعلام کيفرخواستش علیه شکنجه و زندان و جنبشی که حول آن شکل گرفته است را نیز باید در متن چنین أوضاعی دید. تاکید مهم من در اینجا ادامه و گسترش این حمایت ها و به میدان آمدن قدرتمند تمام بخش های جامعه علیه سرکوب و شکنجه و جهانی

در جدالند، در حزب کمونیست کارگری است. روشن است که جمهوری اسلامی بر طبل اینگونه تبلیغات نخ نمای همیشگی اش میکوبد، تا بر زندانی و شکنجه کردن او و امثال او مشروعیت بخشد. پاسخ ما مردم به چنین تبلیغاتی از سوی حکومت اسلامی، عضویت وسیع در حزب کمونیست کارگری باید باشد. واقعیت اینست که تبلیغات حکومتیان بر پرونده سازی برای اسماعیل بخشی مبنی بر عضویت او در حزب، بیش از هر وقت حزب کمونیست کارگری را در جلوی چشم جامعه قرار داد. مردمی که می بینند که رهبر محبوبی چون بخشی به جرم عضویت در چنین حزبی شکنجه و زندانی میشود، بیش از پیش جای خود را در این حزب می بینند. دلیلش نیز به روشنی اینست که برای مردم اسماعیل بخشی با آرمانهای انسانی اش تداعی میشود. خلاصه کلام اینکه در جمهوری اسلامی تشکل و تحزب ممنوع است و اقدام برای آن جرم و اقدام علیه امنیت نظام است. بنابراین همانطور که کارگران و مردم معترض در برابر رژیم ایستادند و تشکلهایشان را ایجاد کردند. اعلام کردند که ایجاد تشکل کارگری و متشکل شدن امر خود کارگران و حق مسلم جامعه است. امروز باید با صدای قاطع اعلام کرد که عضویت در حزب حق مسلم ما مردم است. باید اعلام کرد که عضویت در حزب جرم نیست و ما همه حزبی هستیم و حق بخشی و بخشی هاست که در هر حزبی که میخواهند عضو باشند. ما نیز اعلام میکنیم که حزب ما حزب اسماعیل بخشی هاست. *

تمام آمرین و عاملین
جنایات جمهوری اسلامی
در چند دهه گذشته
باید دستگیر و علنا
محاکمه شوند!

به کارزار من هم شکنجه شدم پیونیدید

گفتگو با پریسا پوینده

مسئول کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی



ماهرخ فیروزه: چرا کارزار من هم شکنجه شدم؟

پریسا پوینده: اسماعیل بخشی یکی از کارگران شناخته شده نیشکرهفت تپه با نقش کلیدی که در اعتراضات کارگران ایفا کرد، به چهره‌های محبوب و یکی از رهبران اعتصاب کارگران تبدیل شد. او در این اعتراضات نه تنها صدای کارگران بلکه صدای اعتراض کل جامعه، علیه تبعیض، فقر و نابرابری شد. وی توسط دستگاه‌های امنیتی دستگیر شد و به اقرار صریح رئیس کمسیون امنیت مجلس از بدو دستگیری مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

اسماعیل بخشی پس از آزادیش با وجود وثیقه سنگین و فشارهای امنیتی، در نامه سرگشاده‌ای در اعتراض به شکنجه‌های روحی و جسمی خود، خواستار مناظره تلویزیونی با وزیر اطلاعات شد. این کیفرخواست جهشی در جنبش اعتراضی جامعه شد. او اعلام کرد نه تنها سکوت نمی‌کنیم بلکه برای احقاق مطالبات کارگران و کل جامعه، پرچم مبارزه با سرکوب، ضرب و شتم و شکنجه را بلند می‌کنیم.

این اعتراض شجاعانه، سبب شد تا هزاران نفر از زخمهای تن و روانشان بنویسند و بگویند. درد عمیق و جانگازی که نباید در سینه‌ها حبس شود سر باز کرد. جامعه با این رنج نامه و کیفرخواست‌ها عملاً به جوش آمد و جنبشی شکوهمند علیه شکنجه و زندان در حمایت از اسماعیل بخشی به راه افتاد.

اعتراضی که از دی ماه ۹۶ سراسر جامعه را در بر گرفته بود، بویژه اعتراضات کارگران نیشکرهفت تپه و فولاد ملی اهواز زمینه ساز چنین برآمدی بود. نامه اسماعیل بخشی وزیر

حکومتی را به چالش می‌طلبید که چهار دهه بی حقوقی، سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام را در پرورنده خود دارد و از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

کیفرخواست صدها هزار زندان کشیده، خانواده‌های داغ‌دیده و هزاران کارگر، معلم، مدافع حقوق کوه، حق زن و فعالین محیط زیست که به ضرب شلاق و سرکوب و شکنجه دستگاه‌های امنیتی نتوانستند ساکتشان کنند است. نامه اسماعیل بخشی ادامه جنبش دادخواهی علیه سرکوب زندانیان سیاسی است. ویژگی مهم نامه اسماعیل بخشی در علنی بودن اعتراض او به شکنجه و زندان است. دریچه‌ای به روی جامعه باز شد تا هزاران نفر علیه شکنجه و زندان بنویسند.

از اژه‌ای تا کمیسیون امنیت مجلس و دادستان کل کشور به دست و پا افتاده‌اند بلکه با لاپوشانی و دروغ‌بافی شکنجه شدن اسماعیل بخشی را تکذیب کردند.

در همین راستا ما - کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی - کارزاری علیه شکنجه و زندان، از ژانویه فراخوان دادیم و از تمام جان بدربردگان شکنجه، زندانیان سیاسی، خانواده زندانیان سیاسی و جان باختگان و مردم خواستیم که وسیعاً با اعلام (*من هم شکنجه شدم) و نوشتن کیفرخواست‌های خودشان در حمایت از اسماعیل بخشی به این کارزار پیوندند.

ماهرخ فیروزه: این کارزار چه هدفی را دنبال می‌کند؟

پریسا پوینده: این کارزار به جنبش وسیعی علیه زندان و شکنجه تبدیل شده است. سرکوب، شکنجه و زندان یکی از پایه‌های

اصلی جمهوری اسلامی است. فعالین اعتراضی جامعه، کارگران، معلمان، دانشجویان، بازتنه‌ستگان، زنان، فعالین حقوق کودک و ... به جرم اعتراض به وضعیت فلاکت‌باری که به جامعه تحمیل شده است، دستگیر و با اتهامات بی پایه و واهی به حبسهای طولانی و حتی حکم فجیع شلاق محکوم می‌کند. دادخواست علیه سرکوب و خشونت سازمان یافته حکومت اسلامی روی میز دادخواهی جامعه قرار گرفته است.

این کارزار می‌خواهد اعتراض هزاران زخم خورده زندان و شکنجه را علیه سالها نقض خشن آزادی بیان، حقوق پایه‌ای شهروندی، تبعیض و نابرابری سازمان بدهد. عکس‌العملی که جامعه پس از انتشار نامه اسماعیل بخشی تا به حال از خود نشان داده است، نشان‌دهنده پتانسیل بالای جامعه جهت سازمان‌یابی در این جنبش است.

در سطح بین‌المللی هم هدف ما در کنار جمع‌آوری اسناد شکنجه و زندان و بی‌حقوقی زندانیان سیاسی، تماس با نهادهای بین‌المللی برای زیر فشار قرار دادن جمهوری اسلامی جهت پایان دادن به شکنجه و زندان مخالفین است. همانطور که جنبش مبارزاتی علیه سنگسار موفق شد جمهوری اسلامی را به عقب براند و سنگسار عملاً لغو شد. این کارزار هم باید بتواند به این موفقیت دست پیدا کند. این جنبشی ادامه دار با خواست محاکمه سران جمهوری اسلامی خواهد بود.

ماهرخ فیروزه: کارزار تا به حال چگونه پیشرفته است؟

پریسا پوینده: تعداد وسیعی از مردم به نوشتن کیفرخواست به این

حرکت اعتراضی پیوستند. همین‌جا می‌خواهم شما را با بخشهایی از قسمتهایی از این نامه‌ها آشنا کنم.

سعید شیرزاد، زندانی سیاسی و فعال حقوق کودک در کیفرخواستش از اسماعیل بخشی، سپیده قلیان و عسل محمدی نام می‌برد و از درخون غلتیدن رفقاییش در ترکمن صحرا، از قتل عام قارنا، از گلوله و بمباران کردستان و تیرباران در پادگان سنندج، از انقلاب به (اصطلاح) فرهنگی سروش‌ها، از خیمه شب بازی‌های دوم خردادی‌ها، از مرگ شاهرخ زمانی‌ها می‌گوید و تمام این جنایات را مصداق شکنجه خود می‌داند. می‌گوید: "رفیق جانم از سالها کشتار و شکنجه گفتمت پس به رفقایمان بگو که جز از دست دادن زنجیرهایمان چیزی برای از دست ندادن نداریم و تنها راه رهایی در گرو اتحاد و اعتصابات سراسری نهفته است. که دادخواهی بزرگ همین است".

مادرآتنا دانی می‌گوید "من هم همراه آقای اسماعیل بخشی خواهان پاسخ وزیر اطلاعات هستم" و از تمام رنجهایی که آتنا و خودش در این سالها متحمل شده است، می‌نویسد.

محمود صالحی از رهبران شناخته شده کارگری که مدت‌ها بعنوان زندانی سیاسی در حبس بود، در نامه‌اش به شکنجه‌های اعمال شده به خودش اشاره می‌کند: "همین که دیگر نمی‌خواهیم در پشت درهای بسته شکنجه شویم و لام تا کام صحبت نکنیم، خودش یک پیروزی است".

مادر سهیل عربی از بارها ضرب و شتم پسرش سهیل می‌گوید. مادر ستار بهشتی از اینکه ستارش هرگز نمی‌ترسید و امکان ندارد از ترس زیر شکنجه جان باخته باشد می‌گوید.

مجید اسدی زندانی سیاسی از اینکه "حال بگذارید که به حاشا و انکار برخیزند و افشای شکنجه را با شکنجه پاسخ دهند" و "به یقین مردم و تاریخ داوری خود در باره این مشت از خوراها نمونه و تجربه را خواهند کرد چرا که این‌ها روایت زندگی همه ما شاهدان و قربانیان

شکنجه است. پس باید که علیه شکنجه و شکنجه‌گران در صحن دادگاه ذیصلاح خلق به شهادت و دادخواهی برخاست" می‌گوید.

عسل محمدی در نامه‌اش می‌نویسد "برای رفقای روزهای سخت سپیده قلیان و اسماعیل بخشی که فریاد آزادی خواهی و برابری طلبشان خاموش شدنی نیست" و از اینکه حاضر است شهادت بدهد که سپیده قلیان و اسماعیل بخشی چگونه شکنجه شدند، می‌گوید.

اعظم جنگرودی از دختران خیابان انقلاب از اینکه چگونه پرونده طلاقش تحت تاثیر پرونده دختران انقلابش قرار می‌گیرد و حکم طلاقش برگردانده می‌شود می‌گوید.

محمود بهشتی لنگرودی، معلم زندانی در حمایت از اسماعیل بخشی، مسولان را به بندهای ۲۰۹ و یک و دو الف زندان اوین دعوت می‌کند تا آنچه را که شکنجه می‌نامند را مشاهده کنند،

محمد حبیبی از ضرب و شتم خودش و همراهانش هنگام دستگیری می‌گوید و انتقال خود به زندان تهران بزرگ را مصداق شکنجه خود و خانواده‌اش می‌داند. سعید ماسوری که ۱۹ سال است در زندان بسر می‌برد از اینکه ۱۹ سال است شاهد کشتن و اعدام بوده و هست می‌گوید و به رابطه عاطفی عمیق خود با زانیار و لقمان مرادی و اعدام آنها واز درد و رنجش برای از دست این عزیزان می‌گوید.

مجید عزیزی از حامیان دختران انقلاب در نامه‌ای رو به اسماعیل بخشی می‌گوید: "آزادی و حق زندگی را از من گرفته‌اند اما آنها نمی‌دانند که نمی‌توانند ما را از هم جدا کنند، فرقی ندارد تو در اهوازی و من در زندان عادل‌آباد شیراز و سهیل عربی در زندان فشافویه و آرش صادقی زندان رجایی شهرکرج، ما با هم فریاد آزادیخواهی سر می‌دهیم".

اکبر معصومی می‌گوید: "متحد شویم، به شکنجه برای همیشه پایان دهیم ... آنچه بر

“ارز دولتی” عامل گرانی ۳۰ تا ۵۰ درصدی کالاها را اساسی با رانت ۱۸ هزار میلیارد تومانی!

محمد شکوهی



۷۰۰ میلیون دلار ارز دولتی اختصاص داده شده به کالاها را، به قیمت آزاد در بازار ارزهای خارجی فروختند. “ستاد مبارزه با قاچاق ارز و کالا”ی حکومت اعلام کرده که کنترل بازار و نظارت بر این عرصه از دستش خارج شده و “کسان دیگری هدایت امور” را به دست گرفته اند. حجم قاچاق نه فقط کاهش نیافته، بلکه از مجاری قانونی و رسمی حکومت افزایش هم پیدا کرده است. این ستاد به رقمی بین ۷ تا ۱۲ میلیارد دلار قاچاق فقط در عرصه واردات کالاها را اساسی اشاره کرده است. همین اخبار و گزارشات حکومتی نشان می دهد که میلیاردها دلار ارز دولتی که به بهانه اختصاص برای واردات کالاها را اساسی، با این ادعا که گرانی کالاها را اساسی را دولت و نهادهای مربوطه اش بدین وسیله

کالاها را اساسی اختصاص داده شد. میلیاردها دلار ارز دولتی چه شد و چه تاثیری بر زندگی و معیشت کارگران و مردم بجا گذاشته است؟ برای روشن شدن این موضوع ابتدا در مورد اینکه چه بر سر میلیاردها دلار ارز دولتی اختصاص داده شده برای واردات کالاها را اساسی آمده است، اخباری را مروری می کنیم تا معلوم شود میلیاردها دلار ارز کجا رفته است. اخبار و گزارشات چه می گویند؟ دهقان عضو کمیسیون قضایی مجلس حکومت گفته است: بررسی بخشی از پرونده ها نشان می دهد ۱۸ میلیارد دلار ارز ۴۲۰۰ تومانی پرداخت شده است که رانت ۱۸ هزار و ۹۰۰ میلیارد تومان نصیب دریافت کنندگان ارز شده است. علاوه بر این رانت کلان، ۲ میلیارد و

در خبرها آمده بود که ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی اختصاص داده شده به واردات کالاها را اساسی در سال ۹۷ باعث گرانی ۳۰ تا ۵۰ درصدی کالاها را اساسی همراه با رانت ۱۸ هزار میلیارد تومانی شده است. ماجرای اختصاص ارز دولتی به واردات کالاها را اساسی چیست؟ ادعای دولت روحانی مبنی بر “کنترل قیمت” کالاها را اساسی با اتخاذ سیاست اختصاص ارز دولتی به واردات کالاها را اساسی چقدر واقعی بوده است؟ اهداف اصلی این سیاست چه می باشد؟ دولت روحانی از سال ۱۳۹۲ با اتخاذ سیاست تخصیص ارز دولتی به واردات کالاها را اساسی ادعا کرد که دولتش برای جلوگیری از “افزایش قیمتها”، ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی به وارد کنندگان کالاها را اساسی اختصاص می دهد. بر اساس آمارهای دولتی امسال ۱۸ میلیارد دلار ارز دولتی برای

“کنترل” خواهند کرد، دروغی بیش نبوده و نیست. نه فقط ارز دولتی ۴۲۰۰ تومانی قیمت کالاها را اساسی مورد نیاز مردم را کاهش نداده، بلکه به اعتراف دولت و گزارشات نهادهای حکومتی باعث گرانی های ۳۰ تا ۵۰ درصدی و کسب سودهای دهها هزار میلیاردی برای باندهای قاچاقچی کل حکومت شده است.

طبق گزارشات دولتی و در جریان مباحث حول و حوش بودجه سال ۹۸، دولت اعلام کرده که سال آینده نیز ۱۴ میلیارد دلار ارز دولتی به واردات کالاها را اساسی اختصاص خواهد داد. جنگ و دعوای و کشمکش باندهای حکومتی بر سر تصاحب این میلیاردها دلار ارز اختصاصی دولت فی الحال در میان جناح ها و بخش های حکومتی در گرفته است. بانک مرکزی در تیر ماه امسال لیست برخی از دریافت کنندگان ارز دولتی را منتشر کرد و نوشت که اینها با ارز دولتی مشغول فعالیتهای دیگر بوده اند. نهاد ها و شرکت های وابسته به سپاه شرکت مهندسی سپاه، قرارگاههای خاتم عمار و کورسپاه، بانکهای سرمایه، پاسارگاد، بنیاد تعاون ناجا، طرف قراره با بانک مرکزی به

همراه وزارت خانه های بازرگانی، صنعت و معدن، سازمان تامین اجتماعی، شرکتهای واردات و صادرات حکومتی مستقردر بندر رجایی، خودروسازها با لابی های حکومتی و دولتی شان، نهادهایی هستند که تلاش دارند بیشترین سهم ارز دولتی را دریافت بکنند. برای مثال شرکت “جام جم بازرگان پیشرو” با هدف فعالیت در خدمات طراحی مهندسی و تأمین تجهیزات در سال ۸۶ ثبت کرده و حالا در بلبشوی ارزی، یوروی دولتی می گیرد و خوراک دام وارد می کند. شرکت “ماموت خودرو” با ارز دولتی، چای ساز و قهوه ساز وارد می کند. “شرکت رهروان خودرو پیشگامان نگین جنوب”، به سراغ واردات لویباجیتی با ارز دولتی رفته است. شرکتهای “هانا تجارت ترولیت” و “صنعت ساحل پرشیا”، دو شرکت دولتی هستند که در واردات کاغذ روزنامه امپراتوری دارند و بیش از ۶۷ درصد از حجم ارز دولتی این گروه را دریافت کرده اند و اکنون نه در آدرس ثبت شده شان خبری از این شرکتها هست و نه در بازار کاغذ نامی از برندشان، اما به تنهایی ۲۳ میلیون یورو ارز دولتی دریافت کرده اند.*

از صفحه ۱۰

به کارزار من هر شکنجه شدم بپیونید

گشاده ای به روحانی ضرورت رسیدگی به شکنجه اسماعیل بخشی را بر شمرند.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی و شهلا دانشفر، کارزاری را به این منظور فراخوان داده اند. اسامی که نام بردم تنها نمونه ای از دهها نامه نوشته شده در حمایت از اسماعیل بخشی، در جهت تقویت این جنبش، بود که اسمایشان در خاطر من باقی مانده بود. این تصویری که بازگو کردم، نشاندهنده وسعت کارزار تقابل با شکنجه سیستماتیک چهار دهه

برادرش همراه او و خانواده اش است می گوید. مریم محمدی از “تخت و پابند و دستبند و کابل های ریز و درشت که کلکسیون درد را همراه داشت”، می گوید. شورای بازنشستگان، طی بیانیه ای پشتیبانی خود را از فراخوان اسماعیل بخشی اعلام کردند. جمعی از وکلای دادگستری هم طی نامه سر

اسماعیل بخشی گذشت است هرگز نباید به آسانی گذشت، هرگز. اسماعیل بخشی فقط یک نمونه است، نماد است، یک نشانه است. شعله پاکروان از درد هزاران نفر زخم خورده از جنایات جمهوری اسلامی می گوید! راحله راحمی پور از غم و رنج و اندوهی که پس از جان باختن

مکان دستگیری، اسم زندان، حکم صادره و شکنجه های روحی و جسمی خودشان و خانواده هایشان، اثرات جسمی و روانی شکنجه در زندگی و تاثیر آن بر خانواده و فرستادن آنها برای ما در تقویت این جنبش پیا خیزند. برای تماس با این کارزر می توان به صفحات من هم شکنجه شدم در فیس بوک و تلگرام تماس گرفت. امیدوارم هزاران نفر طی مدت زمان کوتاهی به این کارزار بپیوندند.*

برای به لرزه در آوردن یکی از پایه های حکومت اسلامی است. **ماهرخ فیروزه:** چطور میتوان به این کارزار پیوست و آنرا تقویت کرد؟ **پریسا پوینده:** برای پیوستن به این کارزار، از تمام جان بدربرندگان شکنجه، زندانیان سیاسی سابق و امروز، خانواده زندانیان سیاسی و جانبختگان و هزاران مردم زخم خورده می خواهیم که با نوشتن کیفرخواست خودشان و تا حد امکان با ذکر نام و سنشان، زمان و

به حزب کمونیست کارگری ایران بپیونید!

اطلاعیه ها

از صفحه ۱۲ تا ۱۵

اخباری از اعتراضات کارگری علیه دستمزدهای پرداخت نشده در ۲۲ دی ماه

- کارگران پسماند و خدمات شهری شهرداری چوپنده از توابع آبادان به دلیل پرداخت نشدن چهار ماه حقوق و ۶ ماه مزایا دست از کار کشیدند و در مقابل ساختمان شهرداری تجمع کردند.

- در این روز رانندگان اجرائی شرکت حمل و نقل آبادان در اعتراض به پرداخت نشدن مطالباتشان مقابل ساختمان مدیریت این شرکت در تهران تجمع کردند. بنا بر خبرها حدود ۸۰ تا ۹۰ راننده این شرکت که از سال ۹۱ به بهانه اتمام قرارداد اخراج شدند، هنوز مطالبات مزدی خود را دریافت نکرده‌اند. شرکت سرمایه‌گذاری تامین اجتماعی مالک عمده سهام شرکت حمل و نقل آبادان است. به گفته رانندگان، هیچ یک از آنان قرارداد قانونی که در آن میزان دستمزد و مزایا به صورت مشخص نوشته شده باشد، امضاء نکرده‌اند. این رانندگان در دوره ۲۰ تا ۲۵ سال اشتغال خود تنها حق ماموریت دریافت کرده‌اند. رانندگان شرکت حمل و نقل آبادان پیش از این نیز با تجمع مقابل اداره کار تهران خواستار پرداخت مطالبات مزدی و رسیدگی به شکایت خود شده بودند. حدود ۳۰۰ راننده قرارداد مشارکتی دارند که از این تعداد حدود ۹۰ نفر از سال ۹۱ تاکنون به مرور اخراج شده‌اند.

- از ساعت ۹ صبح روز ۲۲ دی ماه کارگران بازنشسته کیان تیر در ادامه پیگیری مطالبه دریافت حق سنوات بازنشستگی خود که از شش سال پیش تا کنون معوق مانده است، مجدداً مقابل وزارت صنایع تجمع کردند. در این تجمع اعتراضی پس از گذشت دو ساعت و ادامه بهانه تراشی های وزارت صنایع، کارگران با سر دادن شعارهایی به روند کند اجرای خواستشان اعتراض کردند. کارگران شعار میدادند "وعده وعید نمی‌خواهیم، ما حقمونو می‌خواهیم"، "مدیر بی لیاقت استعفا"، "اختلاسها کم بشه حق ما پرداخت میشه"، "ما منتظر جواب هستیم هیچ جا نمیریم همینجا هستیم".

تجمع کارگران در این محل با اعلام خبر حل قطعی مشکل و صدور مجوز پرداخت سنوات ساعت دو بعدازظهر خاتمه یافت و به درخواست نمایندگان تجمع آنها به پارک ورشو در خیابان نجات الهی منتقل گردید. کارگران نهایتاً ساعت ۵ بعد از ظهر تصمیم گرفتند با توجه به قول عملی شدن قطعی خواستهایشان به تجمع خود خاتمه دهند.

- در همین روز جمعی از کارگران شهرداری آبادان در اعتراض به تعویق پرداخت سه ماه دستمزد خود مقابل ساختمان مرکزی شهرداری این شهر تجمع کردند.

- جمعی از کارگران شهرداری شادگان در اعتراض به معوقات مزدی چند ماهه خود در مقابل ساختمان شهرداری این شهر تجمع کردند.

حزب کمونیست کارگری ایران

پیش بسوی اعتصابات سراسری

۲۲ دیماه ۱۳۹۷، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۹

کارگران فولاد اهواز خواهان آزادی بدون قیدو شرط همکاران خود هستند

امروز بیست و دوم دی ماه خانواده های ۴ کارگر زندانی گروه ملی فولاد اهواز بهرماه تعدادی از کارگران این کارخانه با تجمع در مقابل دادگاه جمهوری اسلامی پیگیر وضعیت این کارگران شدند. اسامی کارگرانی که هنوز در زندانند عبارت است از طاروق خلفی، محمدرضا نعمت پور، بهزاد علیخانی و کریم سیاحی. خانواده های این کارگران بطور منظم تجمع و اعتراض کرده اند و پاسخی دریافت نکرده اند. در بیانیه خبری ای که در این مورد در کانال تلگرامی کارگران فولاد اهواز منتشر شده این کارگران ضمن اعلام قدردانی از کارزار برای آزادی کارگران زندانی به ابتکار اتحادیه آزاد، از مردم اهواز، کارگران، معلمان، بازنشستگان، دانشجویان و بخش های مختلف مردم در سراسر کشور خواسته اند که تا آزادی بدون قید و شرط تمامی بازداشت شدگان و پاسخگویی به مطالباتشان، از اعتراضات کارگران گروه ملی فولاد حمایت و پشتیبانی کنند. در این بیانیه بر خواست داشتن يك زندگي انسانی و به رسمیت شناختن حقوق اولیه ای چون برپایی مجمع عمومی و داشتن يك تشکل مستقل کارگری تاکید شده است. کارگران فولاد اهواز در این بیانیه خبری همچنین بر خواستهایی چون پایان دادن به فضای امنیتی ایجاد شده در محیط کار و تولید، خاتمه دادن به پرونده سازی های امنیتی برای کارگران و سرکوب زندان کارگران تاکید کرده اند. کارگران فولاد اهواز در بیانیه خبری خود چنین اعلام کرده اند "ما همچنان در مبارزه با فساد، تبعیض، بی عدالتی و غارت ثروت های کشور در صف اول باقی خواهیم ماند و برای دفاع از معیشت و زندگی رو به نابودی و سفره غارت شده خود هیچ مانعی نمیتواند سد راه مان باشد". این کارگران در پایان نسبت به ادامه بازداشت همکارانشان هشدار داده و مسئولیت آنها مستیماً متوجه مدیریت شرکت، استاندار خوزستان و دادستان اهواز دانسته اند.

حزب کمونیست کارگری ضمن حمایت از خواستهها و مبارزات کارگران گروه ملی فولاد اهواز بر ادامه همبستگی ها با مبارزات این کارگران و آزادی فوری و بدون قید و شرط کارگران بازداشتی تاکید دارد.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ دیماه ۱۳۹۷، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۹

اعتراض و اولتیماتوم کارگران نیشکر هفت تپه

روز ۲۲ دی کارگران بخشهای مختلف شرکت نیشکر هفت تپه از جمله "کارخانه، تجهیزات، مکانیکی و کشاورزی در اعتراض به عدم پاسخ دهی به تحقق مطالباتشان برای چهارمین روز دست به اعتصاب زدند. اعتراضات این کارگران از روز چهارشنبه بخاطر عدم متعهد بودن کارفرما به وعده های داده شده و پرداخت نشدن دستمزد ماههای آبان و آذر و قراردادهای محبوس جدید کاری و عدم اجرای طرح طبقه بندی مشاغل آغاز شد. در هفته گذشته کارفرما زیر فشار اعتصاب کارگران، فیش های حقوقی آبانماه را توزیع کرد. اما کارگران اعلام کردند که "فیش برای ما حقوق نمیشه". بنا بر خبر منتشر شده از سوی اتحادیه آزاد کارگران ایران کارگران از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل در این شرکت بشدت ناراضی هستند. دلیلش نیز اینست که اجرای این طرح فقط اقلیت ناچیزی را در

بر گرفته است که آنها تغییر کمی در دریافتی هایشان ایجاد کرده است. کارگران نیشکر هفت تپه اظهار کرده اند که در صورت عدم پاسخگویی به مطالباتشان دست به اعتراضات گسترده تر خواهند زد

پیش بسوی اعتصابات سراسری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۲ دیماه ۱۳۹۷، ۱۲ ژانویه ۲۰۱۹

تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته مقابل مجلس

درمان رایگان حق مسلم ماست

روز دوشنبه ۲۴ دی ماه به دعوت "معلمان بازنشسته پارک شهر" حدود صد نفر از فرهنگیان بازنشسته در اعتراض به "بیمه تکمیلی" که کمترین نیازهای درمانی آنان را تامین نمیکند و با خواست درمان رایگان در مقابل مقابل سازمان بازنشستگی تجمع کردند. شعارهای اعتراضی بازنشستگان در این روز عبارت بودند: "بیمه کارآمد، درمان رایگان است"، "معیشت، منزلت، سلامت با بیمه کار آمد، حق مسلم ماست"، "فریاد، فریاد، از اینهمه بیداد"، "معلم زندانی آزاد باید گردد".

بازنشستگان در جمعیتشان بارها و بارها بر خواست درمان رایگان تاکید گذاشته اند. روز قبل از آن فرهنگیان بازنشسته نیز در اعتراض به دزدی های صندوق ذخیره فرهنگیان مقابل دفتر این صندوق در میدان ونک تجمع اعتراضی برپا کردند. از جمله شعارهای معلمان بازنشسته در این دو روز عبارت بودند از: "فریاد، فریاد، از اینهمه بیداد"، "نیاز ما این زمان معیشت است و درمان"، "اختلاسها کم بشه مشکل ما حل می شه"، "وعده بس است، عمل کنید". در این تجمع اعتراضی معلمان بازنشسته همچنین با شعار "معلم زندانی آزاد باید گردد"، خواهان آزادی معلمان زندانی شدند. معلمان بازنشسته اعلام کرده اند که تا وقتی به خواسته های آنان پاسخ داده نشود، به اعتراضاتشان ادامه خواهند داد. خواست درمان رایگان و آزادی معلمان در بند خواست همه مردم است. اسماعیل عبیدی، محمد حبیبی، روح الله مردانی و محمود بهشتی از جمله معلمانی هستند که به دلیل دفاع از حقوق معلمان و دانش آموزان به سالها زندان محکوم شده اند.

حزب کمونیست کارگری همه معلمان و مردم، بویژه خانواده های دانش آموزان را به حمایت فعال از اعتراضات معلمان فرا میخواند.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۴ دیماه ۱۳۹۷، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۹

دسیسه های دولت و کارفرما در کشت و

صنعت مغان را را خنثی کنیم!

اعتصاب و اعتراض تنها راه عقب راندن

کارفرما و دولت است!

در اطلاعیه قبلی گفتیم که با تحویل کشت و صنعت مغان به یکی از آقازاده های حکومت اسلامی به نام یونس ژانله تحت نام خصوصی سازی، تعرض بیشتری به معیشت و حقوق کارگران کشت و صنعت مغان تدارک دیده میشود. همانطور که در سایر واگذاریها تحت نام خصوصی سازیها مثل کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و فولاد اهواز تجربه شده است.

آبادان در اعتراض به همین موضوع تجمع داشتند. به گفته کارگران علاوه بر دستمزدهای معوقه، پاداش و اضافه کاری های آنها نیز به صورت کامل پرداخت نشده است. در رابطه با این موضوعات کارکنان شهرداری آبادان طی سه ماه اخیر تجمعات متعددی داشته اند. زیر فشار اعتراض کارگران در تجمع روز ۲۲ دیماه این کارگران معاون شهردار شرکت کرد و با گفتن اینکه تا آخر سال جاری همچنان به دلیل مشکلات مالی امکان پرداخت مطالبات مزدی کارگران را ندارند، آب پایی بر روی دست همه ریخت. کارگران نیز اعلام کرده اند که تا وقتی حق خود را نگیرند به تجمعات اعتراضی شان ادامه خواهند داد.

- جمعی از معلمان خرید خدمات آموزشی یزد روز ۲۳ دی با تجمع در مقابل استانداری این استان، در اعتراض به خصوصی سازی آموزش، خواستار روشن شدن تکلیف وضعیت استخدامی خود شدند

پیش بسوی اعتصابات سراسری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ دیماه ۱۳۹۷، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۹

با شروع اعتصاب در هفت تپه يك ماه دستمزد معوقه کارگران پرداخت شد

کارگران نیشکر هفت تپه پیگیر تمامی خواستههایشان هستند با شروع اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه که تمام بخشهای این شرکت را در بر گرفته است، مدیریت این شرکت روز ۲۴ دیماه دستمزد آبنامه کارگران نیشکر هفت تپه را پرداخت کرد. کارگران نه فقط خواهان پرداخت تمام طلبهای خود هستند بلکه تاکید دارند که تمام وعده هایی که در جریان اعتصاب قبلی آنها داده شد عملی شود.

در روزهای ۲۱ و ۲۲ دیماه بخشی از این کارگران بخاطر تعویق سه ماهه مزد خود اعتصاب را شروع کردند. این اعتصاب بخشهای دیگر را هم در بر گرفت و در روز ۲۳ دی کارگران بخشهای دیگر از جمله "کارخانه، تجهیزات، مکانیکی و کشاورزی در اعتراض به عدم پاسخ دهی به تحقق مطالباتشان به اعتصاب پیوستند. با گسترش دامنه اعتصاب مدیریت شرکت یکماه از دستمزد معوقه کارگران را پرداخت کرد و از کارگران خواست که به سرکار بازگردند. کارگران نیشکر هفت تپه دو ماه دیگر دستمزد طلب دارند و بر پرداخت تمام طلبهایشان تاکید دارند. این کارگران علاوه بر پرداخت مطالبات مزدی خود خواستار محقق شدن وعده هایی هستند که مدیران مجتمع در اعتراضات قدرتمند این کارگران وعده داده است. از جمله کارگران نیشکر هفت تپه خواستار اجرای فوری طرح طبقه بندی مشاغل که بهسودی بر دریافتی های آنهاست، می باشند. به گفته کارگران در نتیجه اجرای ناقص این طرح فقط دستمزد تعداد کمی از کارگران شاغل در هفت تپه تغییر کرده است و باقی کارگران از اجرای آن بی بهره مانده اند.

پایان دادن به فضای امنیتی در کارخانه يك خواست محوری کارگران نیشکر هفت تپه است. پایان دادن به فضای امنیتی بطور واقعی به معنای جمع شدن بساط شورای اسلامی و حراست این نهادهای سرکوب و جاسوسی از کارخانه است. پایان یافتن فضای امنیتی همچنین به معنای بسته شدن تمامی پرونده های امنیتی تشکیل شده برای کارگرانی است که طی مبارزات این کارگران بازداشت و سپس با قید وثیقه آزاد شدند. آزادی بدون قید و شرط علی نجاتی عضو هیات مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه يك خواست مهم کارگران

اینکه دیر شود، در مقابل دسیسه های کارفرمای جدید و مقامات دولتی حامیش بایستد و آنها را خنثی کند.

- هر چه وسیعتر توطئه ها و دسیسه های کارفرما و حامیان حکومتی را در میان کارگران و مردم افشا کنید.

- از طریق رسانه های اجتماعی مثل تلگرام و از طریق ویدیو کلیپها منظم این توطئه ها را با کارگران و مردم پارس آباد و منطقه و کارگران و مردم در سطح ایران و جهان در میان بگذارید.

- خواسته هایشان را روشن کنید و در اعتصابات و اعتراضات علنا اعلام کنید.

- اعلام کنید که خصوصی سازی کشت و صنعت مغان باید متوقف شود.

- اعلام کنید که چه خصوصی و چه دولتی، خود شما کارگران نمیتوانید و باید اداره کارخانه را به عهده بگیرید.

فقط و فقط مبارزه متحد شما کارگران کشت و صنعت مغان، همبستگی مردم منطقه، همبستگی کارگران و مردم شریف در ایران و کشورهای دیگر میتواند دست کارفرما و حکومت اسلامی را از زندگی شما کوتاه کند.

اعتصاب و اعتراض تنها راه عقب راندن کارفرما و دولت حامیش است!

کمیته آذربایجان حزب کمونیست کارگری ایران

۲۳ دی ۱۳۹۷ - ۱۳ ژانویه ۲۰۱۹

چند خبر از اعتراضات کارگران بخاطر دستمزدهای پرداخت نشده

- روز ۲۵ آذر معلمان مدارس حمایتی استان یزد با تجمع در مقابل استانداری و اداره کل آموزش و پرورش این شهر به نحوه مدیریت مدارس حمایتی و تعویق پرداخت حقوقهایشان اعتراض کردند.

- بدنبال اعتراضات چند روزه کارگران پروژه ساخت متروی اهواز، روز ۲۵ آبان يك ماه از نوزده ماه دستمزد پرداخت نشده آنان پرداخت شد. اما کارگران بدلیل ناروشت بودن سرنوشت باقی طلبهایشان به تجمع اعتراضی خود ادامه میدهند. بنا بر خبرها از يك ونیم ماه قبل، بیش از ۱۸۰ کارگر پروژه ساخت قطار شهری اهواز به خاطر تعطیلی کارخانه و بالا کشیده شدن نوزده ماه دستمزدشان در حال برپا کردن تجمعات اعتراضی و پیگیری خواستههایشان از مسئولان شرکت پیمانکاری کیسون (مجری این پروژه عمرانی) و سازمان قطار شهری اهواز هستند. اما این شرکت به بهانه نداشتن منابع مالی همواره از پرداخت بدهی های کارگران سرباز زده است. کارگران قطار شهری اهواز خواستار پرداخت تمام طلبها و دیگر مزایای پرداخت نشده شغلی شان هستند.

- روز ۲۵ دی جمعی از آتش نشانان شهرداری آبادان با حضور در مقابل ساختمان فرمانداری خواستار رسیدگی به وضعیت مطالبات مزدی خود شدند. این کارگران ۴ ماهه مزد و ۱۱ ماهه حق بیمه خود را طلب دارند. علاوه بخش دیگری از مشکلات آتش نشانان به دریافت نکردن لباس کار در دو سال گذشته مربوط می شود. در عین حال خودروهای آتش نشانی شهر آبادان در این فاصله دوساله به بهانه کمبود منابع مالی تجهیز نشده و از ایمنی لازم برخوردار نیستند و این به معنای بازی کردن با جان این کارگران و مردم شهر است.

- روز ۲۴ دی کارکنان شهرداری آبادان در اعتراض به عدم پرداخت سه ماهه دستمزد خود درب شهرداری این شهر را مسدود کردند. روز قبل از آن نیز کارکنان شاغل در شهرداری مرکزی

بعد از واگذاری کشت و صنعت مغان، کارگران و مردم پارس آباد که به حق نگران بیکار شدن بیشتر و بدتر شدن وضعیتشان هستند، چندین بار دست به تجمع اعتراضی زدند.

با اعتراض کارگران و مردم شهر، فوراً مقامات حکومتی از استاندار و فرماندار گرفته تا نمایندگان قدیم و جدید مجلس اسلامی و دادستان و امام جمعه و نوچه های کارفرمای جدید دست در دست هم دادند، به انواع توطئه ها و دسیسه ها متوسل شدند تا کارگران را ساکت کنند، به خانه هایشان بفرستند و با خیال راحت برنامه هایشان برای به فلاکت بیشتر کشیدن کارگران را دنبال کنند.

- فرماندار در محل اعتراض حاضر شد و وعده های توخالی داد! همان کاری که در همه اعتصابات کارگری انجام میدهند تا کارگران معترض را به خانه بفرستند!

- بخشی از دار و دسته های حکومتی مثل نماینده پارس آباد تظاهر به مخالفت خوانی کردند که مثلاً میخواستند در کمیسیون اصل نود مجلس موضوع را دنبال کنند!

- دار و دسته کارفرمای جدید تبلیغات راه انداختند که این کارفرما میخواهد کشت و صنعت را رونق دهد!

- امام جمعه و دار و دسته اش سعی کردند تاراج کشت و صنعت مغان و تعرض به زندگی کارگران را به نارضایتی "عشایر غیور" تقلیل دهند!

- نیروهای امنیتی طرفدار سرمایه دار مثل همیشه کارگران و فعالین کارگری را تهدید کردند!

روشن است که همه این تلاشها و تقلاهایشان برای این بود که جلوی گسترش اعتصاب و اعتراض را بگیرند.

کارگران کشت و صنعت مغان، مردم پارس آباد و منطقه! تجربه چند دهه گذشته به خوبی نشان میدهد که حکومت اسلامی به نام خصوصی سازی کارخانه ها، محصول کار و زحمت کارگران را به آقا زاده هایش منتقل میکند؛ کارفرماهای جدید به نام شرکت میلیونها دلار وام میگیرند و بالا میکشند؛ تعداد زیادی از کارگران را اخراج میکنند؛ و بالاخره زمین و ماشین آلات و امکانات شرکتها را به حراج میگذارند و از این طریق پول پارو میکنند. در کشت و صنعت مغان هم دقیقاً همین اتفاق دارد میافتد.

کارگران کشت و صنعت مغان هشیار باشید!

به وعده های دروغ مقامات حکومت اعتماد نکنید. آنها میخواهند شما به جای اعتصاب در کارخانه و اعتراض در شهر، در خانه هایتان بمانید تا با خیال راحت محصول يك عمر رنج و زحمت شما و پدران و مادراتان تاراج کنند و از این طریق ثروتهای نجومی بالا بکشند.

شما تجربه مبارزات باشکوه و قدرتمند کارگران هفت تپه و فولاد اهواز را دارید که بطور همزمان با اعتصاب به خیابان های شهر آمدند، مردم را مطلع کردند، خانواده هایشان را در اعتراض بحقشان دخیل کردند، و بالاخره همبستگی مردم شهر و همبستگی مردم در سطح کشور و حتی جهان را به مبارزه خود جلب کردند.

تجربه خصوصی سازیهای دیگر مثل کشت و صنعت هفت تپه و فولاد اهواز نشان داده است که اگر از همان اول کارگران مقاومت کنند، اعتصاب کنند، اعتراض کنند، از خانواده های خودشان و از مردم شهر حمایت بگیرند، همبستگی کارگران و مردم در ایران و جهان را جلب کنند، و هر قدر این اعتراضات را با تعداد بیشتری پیش ببرند همانقدر بیشتر میتوانند خواسته هایشان را به دولت تحمیل کنند.

فعالین کارگری کشت و صنعت مغان!

شما میتوانید نقش بسیار مهمی در دامن زدن به يك اعتراض قدرتمند علیه این تعرض به معیشت کارگران ایفا کنید. قبل از

نیشکر هفت تپه است.

حزب کمونیست کارگری از اعتراضات و خواستههای کارگران نیشکر هفت تپه پشتیبانی میکند و بر اتحاد و همبستگی کارگران با اتکا به تصمیم گیری جمعی آنها در مجمع عمومی تاکید دارد. برپایی مجمع عمومی و تصمیم گیری جمعی کارگران شرط لازم ادامه قدرتمند و متحدانه اعتصاب و مبارزه در مقابل مدیریت و حکومت است.

پیش بسوی اعتصابات سراسری

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۵ دیماه ۱۳۹۷، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۹

دو نفر دیگر از کارگران فولاد اهواز آزاد شد

طارق خلفی و کریم سیاحی نیز باید آزاد شوند

ساعت ۴ عصر روز گذشته بهزاد علیخانی و محمد رضا نعمت پور دو تن از کارگران فولاد اهواز که در جریان مبارزات قدرتمند این کارگران بازداشت شده بودند، آزاد شدند. آزادی این کارگران را به آنها، به خانواده هایشان و به همگان تبریک میگوییم. فولاد اهواز و نیشکر هفت تپه دو سنگر مهم جنبش کارگری است که تا همین جا دستاوردهای مهمی در پی داشته اند. مبارزات این کارگران توانست گفتمان های آزادیخواهانه و برابری طلبانه و آلترناتیو اداره شورایی را به سطح جامعه بیاورد و حول مبارزات این کارگران و این گفتمان ها شبکه ای از همبستگی مبارزاتی شکل گرفت. کارگران گروه ملی در عین حال با مبارزاتشان توانستند بخشی از خواستههای مهم خود را تحمیل کنند. از جمله کارخانه را دایر نگاه داشته و جلوی تعطیلی تولید در این مجتمع کارگری را گرفتند. دستمزدهای معوقه کارگران تا آخر آذر ماه پرداخت شده. به پاس همبستگی های وسیع در سطح جامعه و بین المللی و کارزار حمایت از کارگران بازداشتی گروه ملی، کارگران بازداشتی فولاد اهواز به جز دو نفر از آنان به اسامی کریم سیاحی و طارق خلفی همگی آزاد شده اند. دادستان خوزستان زیر فشار اعتراض و اولتیماتوم های کارگری وعده آزادی این دو نفر را برای روز شنبه ۲۹ دیماه داده است. کارگران فولاد اهواز هم اکنون خواستار آزادی این دو همکار خود هستند. همچنین این کارگران بر خواستههای دیگر خود از جمله تداوم تولید کارخانه و تضمین امنیت شغلی شان، پایان دادن به امنیتی کردن محیط کارخانه و مبارزات کارگران و به رسمیت شناخته شدن حق تشکل آنان و بسته شدن تمام پرونده های امنیتی تشکیل شده برای کارگرانی که در این مدت بازداشت شده اند، هستند. کارگران طی بیانیه ای در روز گذشته ضمن اعلام خبر آزادی بهزاد علیخانی و محمد رضا نعمت پور اولتیماتوم داده اند که در صورت خلف وعده و مانع تراشی در آزادی کریم سیاحی و طارق خلیف، از روز یکشنبه مسئولیت هرگونه پیشامدی برعهده شخص دادستان اهواز خواهد بود.

متن بیانیه روز گذشته این کارگران را در زیر میخوانید:

آزادی دو همکار عزیز در روز گذشته و امروز را به ایشان و خانواده های گرامی و همه کارگران عزیز تبریک میگوییم. یک ماه از بازداشت غیرقانونی کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران میگذرد و کماکان دو نفر از همکاران و برادران غیور ما در بازداشت بسر میبرند. بدون شک آنچه که در طول این مدت بر این عزیزان، خانواده ها و فرزندانشان گذشته است را نمیتوان در قالب کلمات توصیف کرد اما برای کارگر همیشه سربلند گروه ملی فولاد اتفاقات گذشته سند افتخارآمیز دیگری است و نشان از درستی راه و مسیر پیموده شده در مبارزه با مافیای کثیف قدرت و ثروت دارد. ما همچنان بر سر عهد و پیمان خود

در مبارزه با مافیا ایستاده ایم و هرگز به آنها فرصت و اجازه دست اندازی به حقوق حقه کارگر را نخواهیم داد. ما خواب را از چشمان چپاولگران و غارتگران مافیایی ربودیم و نقاب از چهره هایشان برانداختیم و در این راه با تجاریه که اندوخته ایم قوی تر از گذشته ثابت قدم خواهیم بود. روز گذشته در جلسه ای فی مابین دادستان اهواز و تعدادی از همکارانمان وعده آزادی برادران باقی مانده در بند و اسارت برای روز شنبه بیست و نهم دی ماه داده شده است. امیدواریم که این بار وعده داده شده محقق شود و شنبه پایانی باشد بر ظلم و بیرحمی که در حق کارگران شریف و خانواده هایشان روا داشته شد. در صورت خلف وعده و مانع تراشی در آزادی این عزیزان، از روز یکشنبه مسئولیت هرگونه پیشامدی برعهده شخص دادستان اهواز خواهد بود.

حزب کمونیست کارگری ایران

پیش بسوی اعتصابات سراسری

۲۶ دیماه ۱۳۹۷، ۱۶ ژانویه ۲۰۱۹

به تمامی سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست

در سراسر جهان

اسماعیل بخشی کارگری که از شکنجه هایش سخن

گفته به حمایت فوری شما نیاز دارد

قبلا به اطلاع رساندیم که اسماعیل بخشی رهبر شناخته شده و محبوب کارگران نیشکر هفت تپه در تاریخ چهارم ژانویه طی نامه ای اعتراضی علیه شکنجه هایی که طی ۲۵ روز زندان بر او اعمال شده اعتراض کرده و علوی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی را برای جوابگویی به مناظره فراخوانده است. او در این نامه از ضرب و شتم شدید و مداوم و چند روزه، تحمیل بی خوابی، توهینهای زشت و تحقیرها و شنود مکالمات تلفنی خصوصی با همسرش و نقض پایه ای ترین حقوقش در زندان سخن گفته است. سپیده قلیان و عسل محمدی دو فعال دانشجوی جوانی که به عنوان خبرنگار در جریان اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه دستگیر شده و بعد به قید وثیقه آزاد شده اند، از اینکه خود شکنجه شده و شاهد شکنجه اسماعیل بخشی نیز بوده اند و حاضرند در يك دادگاه علنی این را اعلام کنند، نوشته اند. متن نامه اسماعیل بخشی مجدداً بصورت ضمیمه ارسال میشود.

اسماعیل بخشی و کارگران نیشکر هفت تپه به حمایت همه کارگران جهان و تشکلهای کارگری نیاز فوری دارند. اکنون وکیل اسماعیل بخشی میگوید او زیر فشار و تهدید هرروزه قرار دارد که ادعای شکنجه را تکذیب کند وگرنه دوباره راهی زندان خواهد شد. دو هفته از انتشار نامه اسماعیل بخشی میگذرد و طی این مدت هرروز مقامات و دست اندرکاران حکومت و روزنامه های حکومتی علیه او به لجن پراکنی مشغولند. ما از همه شما کارگران و تشکلهای کارگری میخواهیم که به این وضعیت اعتراض کنید. اعلام کارزار کنید. از اسماعیل بخشی و کارگران نیشکر هفت تپه حمایت کنید.

جمهوری اسلامی کارگر معترضی را که از خواست پرداخت فوری دستمزدها و امنیت شغلی کارگران وزندگی و رفاه کارگران دفاع کرده، زیر فشار و دستگیری و تهدید و توهین و آزار قرار داده و برای او پرونده سازی کرده است و همچنان او را با تهدید میخواهد به سکوت وادار کند. این وضعیت نباید از نظر شما فعالین اتحادیه ها و کارگران جهان قابل قبول باشد. نامه بخشی با استقبال اجتماعی گسترده ای در ایران روبرو

شده است و بخش های مختلف مردم با کارزار * من هم شکنجه شده ام، ما همه اسماعیل بخشی هستیم، از او پشتیبانی کرده و خواستار جوابگویی حکومت شده اند. زیر فشار این جنبش مقامات جمهوری اسلامی اعلام کردند که موضوع بررسی خواهند شد. بعد نیز پس از برگزاری جلساتی فرمایشی حشمت الله فلاحت پیشه رئیس کمیسیون امنیت ملی با گفتن اینکه بخشی شکنجه نشده است بلکه تنها در مسیر راه "درگیری هایی" روی داده است. اعلام کرد که او "اعتراف" کرده است که عضو حزب کمونیست کارگری ایران است. این گفته ها حکایت از تشکیل پرونده جدیدی برای بخشی و تلاشی برای مشروعیت دادن به شکنجه وی است. چرا که عضویت در احزاب اپوزیسیون و بویژه کمونیست در جمهوری اسلامی جرم است و اقدام علیه امنیت نظام محسوب شده و مجازات سنگین دارد.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی از سازمانهای کارگری و نهادهای انساندوست در سراسر جهان خواستار حمایت قاطع و فوری از اسماعیل بخشی و از کیفرخواست او و همبستگی با جنبش دادخواهی مردم در ایران علیه شکنجه و زندان است. ما از شما میخواهیم که روی این موارد بطور قاطع تاکید کنید:

- اعلام رسمی و علنی محتومه اعلام شدن کلیه پرونده های که علیه فعالین در عرصه های مختلف ساخته و پرداخته شده است

- آزادی فوری فعالین کارگری، معلمان و دانشجویان

زندانی و کلیه زندانیان سیاسی

- پایان دادن به امنیتی کردن اعتصابات و اعتراضات

- به رسمیت شناخته شدن حق اعتراض و تشکل و آزادی

بیان و عقیده

- اخراج کلیه نیروهای امنیتی و مسلح و جاسوسی از

مراکز کار و تحصیل

- پایان دادن به دخالت در زندگی خصوصی مردم و شنود

مکالمات آنان

- معرفی و محاکمه آمران و عاملان شکنجه اسماعیل

بخشی، سپیده قلیان و همه فعالین سیاسی و اجتماعی در طول

چهل سال گذشته و معرفی آنان به جامعه .

"فردم ناو" از شما میخواهد که فعالانه و سریعاً بر این

خواستهها تاکید کنید و حمایت خودرا از اسماعیل بخشی و

خانواده اش اعلام نمایند و روی جمهوری اسلامی فشار

بگذارید که به پیگرد و اذیت و آزار فعالین کارگری پایان دهد.

خواستار اخراج جمهوری اسلامی از سازمان جهانی کار شوید.

شهلا دانشفر

کمپین برای آزادی کارگران زندانی

www.free-them-now.com

۲۵ دی ۹۷، ۱۵ ژانویه ۲۰۱۹

من هم شکنجه شدم؛

جنبش دادخواهی و کیفرخواست زنان بر

متن انقلاب زنانه علیه جمهوری اسلامی

اعتراضات در ایران علیه جمهوری اسلامی در بستر سرنگونی این حکومت، رایکالتر، سیاسی تر، عمیقتر و انقلابی تر می شود. سیر تحولات شگفت انگیز، و روند اعتراضات رادیکال در جامعه، شتاب و صف ناپذیری دارد. اتفاقاتی در حال رخداد است که فضای سیاسی ایران را به نفع طبقه کارگر و ۹۹٪ آنها، به نفع چپ و انقلاب و به نفع مردم ستمدیده چرخانده است. در این بین جنبش نوین رهایی زن و انقلاب زنانه جاری در ایران،

بیش از پیش رادیکالتر شده و در فضای سیاسی برجسته تر و برجسته تر می شود.

بعد از نامه جسورانه اسماعیل بخشی به وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی و افشاگری از شکنجه ها زیر دستان ماموران امنیتی حکومت در زندان، و دعوت از این وزیر به عنوان نماینده جمهوری اسلامی در یک برنامه تلویزیونی برای مناظره، اولین واکنشها در حمایت از اسماعیل بخشی و افشاگری با عنوان "من هم شکنجه شدم" از طرف زندانیان سیاسی زن بود که همین نشان از روحیه بالای اعتراضی علیه جمهوری اسلامی در بین زنان دارد. افشاگری از شکنجه های جسمی و روانی، تجاوزهای جنسی به زنان در زندان، تهدید به تجاوز جنسی و فحش های جنسی و رکبک برای آزار روانی و خرد کردن زندانی سیاسی زن در زندانها، حالا به یک موج اعتراضی عظیم علیه حکومت شکنجه تبدیل شده است. این واقعه درست یکسال پس از اقدام انقلابی ویدا موحد و کارزار تکثیر دختران انقلاب رخ میدهد، اقدامی که کلیت نظام اسلامی و مردسالار و زن ستیز و ضد زن را با بر سر چوب کردن حجاب به چالش کشید، اکنون با نامه های افشاگری زندانیان سیاسی زن به میز محاکمه می کشاند.

اقدام شجاعانه اسماعیل بخشی، نه فقط کیفرخواست کارگر شکنجه شده و کیفرخواست کارگران حق خواه، بلکه به کیفرخواست عموم ستم دیده و شکنجه شده جامعه تبدیل شد. امروز بیش از پیش قلم ها به محاکمه سران نظام جمهوری اسلامی روی کاغذ می آید و دهانها به دادخواهی باز می شود.

بدینوسیله انقلاب زنانه کیفرخواست زنان ایران برای چهل سال شکنجه در زندانی به وسعت ایران را بعنوان یک جنبش عظیم مطرح و در مبارزات جنبش نوین رهایی زن و انقلاب زنانه جاری در ایران ثبت میکند. این حکومت بدلیل اجباری کردن حجاب که نقش سلول انفرادی برای زنان و در ذات شکنجه برای زنان است، برای تفکیک جنسیتی که بر مبنای فتنه انگاری زنان بر اساس آیات قرآنی است، برای سلب اختیار از زندگی و رابطه و گرایش جنسی و روابط شخصی و اجتماعی، برای جنس دوم و کالا انگاری زن، برای عدم حق طلاق و حضانت کودک، برای تحقیر و شکنجه زنان با نفقه و تکمیل، برای مجاز شمردن شوهر به تجاوز به زن برای ارضاء نیاز جنسی، برای محرومیت از حضور در اماکن عمومی، برای محرومیت از فعالیت های اجتماعی، برای ضرب و شتم ها و آزارها و شکنجه های روحی و روانی توسط گشت های ارشاد و آمرین به معروف و ناهیان از منکر و بسیجیان، و بدلیل تعرض ها و تجاوزهای وابستگان نظام در کوچه و خیابانها و بازداشتگاهها و زندانها و دفاتر کارشان به زنان، برای خطبه های ضد زن توسط امامان جمعه و تحریک به اسیدپاشی به صورت زنان و فرو کردن چاقو به باسن زنان، برای سنگسارها و اعدام ها و کشتارهای زیر شکنجه در زندان، که همگی از مصادیق آشکار شکنجه و جنایت بر زنان است، محکوم میشود.

انقلاب زنانه حکومت جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از نماینده گان اصلی جنبش اسلامی سیاسی در ایران و منطقه خاورمیانه و نماینده تمام عیار زن سیتیزی در جهان، محکوم کرده و خواهان محاکمه تک تک سران این نظام زن ستیز، برای چهاردهه خشونت و جنایت سازماندهی شده قانونی، دولتی و قضایی با تصویب قوانین مذهبی و ضد زن علیه زنان و در یک کلام خشونت و جنایت

سازماندهی شده حکومتی در دادگاههای بین المللی است و اعلام میدارد که جنبش دادخواهی و کیفرخواست زنان که یک جنبش عظیم مبارزاتی و برخاسته از انقلاب زنانه در ایران و از دل جنبش نوین رهایی زن و جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی است را باید به گفتمان اساسی در فضای سیاسی تبدیل و آن را گسترش داد و جهانی کرد.

انقلاب زنانه به همه زنان ایران فراخوان میدهد که از شکنجه های جسمی و روانی، آزار و اذیت و تعرض ها و تجاوزهایی که با پشتیبانی حکومت و قوانین مصوب آن شده اند، و با پشتوانه دولت و دستگاه قضایی است سخن بگویند و به این جنبش بپیوندند. خواست محاکمه سران و مقامات نظام جمهوری اسلامی باید به خواست علنی زنان و خواست همگانی کل جامعه ایران تبدیل شود. قطعاً پیشروی و گستردهی این جنبش می تواند باعث تقویت جنبش سرنگونی جمهوری اسلامی شود که اولین گام رهایی زنان در ایران است.

انقلاب زنانه

۸ ژانویه ۲۰۱۹ - ۱۸ دی ۱۳۹۷

علیه شکایت دادستان کل کشور، در دفاع قاطع از اسماعیل بخشی

به آخر خط رسیده‌اید! ما همه اسماعیل بخشی هستیم!

۴۰ سال دادخواست علیه سرکوب بی‌امان و خشونت سازمان یافته حکومت اسلامی در مقابل کیفرخواست یک کارگر شجاع و جسور که رئیس دستگاه امنیت و سرکوب حکومت اسلامی را به مناظره فراخواند! روی میز دادخواهی جامعه آمده است! بی‌شمار شاکیان خصوصی حکومت پر نکبت شما، این صدها هزار زندان کشیده و شکنجه دیده، این خانواده های داغ دیده و به سوگ عزیزان نشسته، این هزاران کارگر و دانشجو و معلم و مدافع حقوق کودک و حق زن، که به ضرب شلاق و سرکوب و شکنجه و دستگاه های وحشت افکن امنیتی از حفاظت اطلاعات سپاه تا وزارت اطلاعات و حراست و بسیج و مسجد و ملا، نتوانستید ساکتشان کنید در مقابل شما به دادخواهی صف کشیده‌اند! این موج همبستگی و اعتراضی که در سراسر جامعه شکل گرفته است پاسخ قاطع ما مردم به دستگاه خونریز و ظالم قوه قضائیه و ضابطین آن است!

اسماعیل بخشی کیفرخواست همه مردم مصیبت دیده و خشمگین و معترض را اعلام کرده است. ما نمی گذاریم پاسخ کیفرخواست اسماعیل بخشی را با شکایت از او بدهید! حرف حساب جامعه ساده و بسیار روشن است! دستگیری و امنیتی کردن حق خواهی و اعتراضات باید خاتمه یابد! اعتصاب و اعتراض حق ما مردم است! آزادی بیان و حق تشکل و ابراز عقیده و باور حق ماست! نیروهای سرکوبگر حراست باید از محیط کار و آموزش برچیده شوند! پرونده سازی و پاپوش دوزی برای همیشه خاتمه یابد! بساط شکنجه و اعتراف گیری باید برچیده شود! همه کارگران دستگیر شده باید بیدرنگ آزاد شوند.

آمرین و عاملین دستگیری و شکنجه اسماعیل بخشی و همه کارگران دستگیر شده باید معرفی و محاکمه شوند. کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی از همه شما مردم آزادیخواه و مبارز ایران می خواهد که در دفاع از اسماعیل بخشی و کارگران هفت و تپه و فولاد اهواز، و همه زندانیان سیاسی، در پاسخ قاطع به دادستان خونریز

قوه قضائیه، به کارزار *من هم شکنجه شدم بپیوندید!

کمیته مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی

۲۵ دی ماه ۱۳۹۷ - ۱۵ ژانویه ۲۰۱۹

من هم شکنجه شدم

ما همه اسماعیل بخشی هستیم

پیمان شجیراتی از کارگران دست اندرکار در اعتراضات قدرتمند کارگران گروه ملی صنعتی فولاد اهواز در همبستگی با کارزار "من هم شکنجه شدم" و در حمایت از اسماعیل بخشی به کمپین برای آزادی کارگران زندانی نامه ای ارسال کرده است. او در این نامه با بلند کردن صدای اعتراض علیه زندان و شکنجه از جریان دستگیری هایش در اعتراضات کارگران فولاد اهواز و شکنجه شدنش نوشته است. متن این نامه ضمیمه است.

کمپین برای آزادی کارگران زندانی
shahla.Daneshfar2@gmail.com
http://free-them-now.com

۲۴ دی ۹۷، ۱۴ ژانویه ۲۰۱۹

من هم شکنجه شدم، نه به زندان و شکنجه

در قاموس انسان ستیز جمهوری اسلامی شکنجه از ابتدای شکل گیری حکومت وجود داشته و انکار و تکذیب آن توسط مسئولین نمیتواند نافی وجود آن باشد.

حکومتی که در دکتترین فکری و مذهبی اش؛ خود را نماینده الله بر روی زمین میداند و معتقد است که مجازات در زندانهای جمهوری اسلامی از عذاب اخروی انسان میکاهد؛ شکنجه رهیافت و رویکرد اصلی آن در مواجهه با مخالفان و معترضان است.

من پیمان شجیراتی از کارگران گروه ملی صنعتی فولاد ایران هم شکنجه شده ام.

از سال ۱۳۹۵ که مبارزه ما کارگران فولاد علیه ظلم و فساد سیستماتیک نظام سرمایه داری حاکم و مافیای قدرت و ثروت که باعث نابودی صنایع کشور شده است، بطور جدی آغاز شد من و تعداد دیگری از کارگران چندین بار توسط نهادهای امنیتی احضار، بازداشت و زندانی شدیم.

در طی این روند بارها با هتاک و فحاشی ماموران مواجه شدیم که سعی داشتند در بازجویی ها با تحقیر و توهین اراده و عزم ما کارگران در مطالبه حقوق به یغما رفته مان را بشکنند.

در آخرین نوبت در خردادماه سال جاری به همراه عده دیگری از کارگران فولاد در حین دستگیری و پس از انتقال به بازداشتگاه مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفتیم.

در بین همکارانم بسیاریند کسانی که این شکنجه ها را تجربه نموده اند اما بنا بر ملاحظاتشان از بیان آن خودداری میکنند. امیدوارم بزودی روزی فرا برسد که بتوانیم در دادگاهی عادلانه مجازات شکنجه گران بیرحم را مطالبه کنیم. ۲۴ دی ۹۷

انترناسیونال

نشریه حزب کمونیست کارگری

سردبیر: خلیل کیوان

ایمیل:

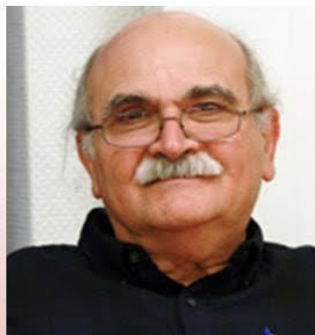
anternasional@yahoo.com

انترناسیونال هر هفته روز جمعه منتشر میشود



تابلو اعلانات

سخنرانی ها، تظاهرات ها و جلسات
حزب کمونیست کارگری



ایران به کجا می رود؟

بررسی سیر تحولات ایران در یکسال اخیر
موقعیت چپ، راست و چشم انداز آینده
سخنران: حمید تقوایی

شنبه، ۹ فوریه ۲۰۱۹ - ساعت ۱۴:۳۰ تا ۱۷:۳۰
تورنتو، ۵۱۰۰ خیابان یانگ - نورت یورک سیویک سنتر

دعوت به کنفرانس مشترک نیروهای چپ و کمونیست در کردستان:
سرنگونی جمهوری اسلامی و آلترناتیو سوسیالیستی

در این کنفرانس پدیده مشترک ما به بحث گذاشته خواهد شد

با شرکت:



عادل الیاس
کودله - سازمان کردستان حزب کمونیست ایران



صالح سرداری
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکایت



محمد اسگران
کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران



فرخ سانی
رود سوسیالیست کودله

زمان: 2019/01/27
مکان: آلمان - کولن
Jugendherberge Riel
An der schanz 14
50735 Köln
از ساعت 14:00 الی 18:00

شماره تلفن: 00491785054648
004915735164636

پیکار در کردستان - کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران - حکایت - کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران

تظاهرات علیه روز جهانی دفاع از حجاب در شهر کلن در آلمان

شنبه، ۲ فوریه ۲۰۱۹ - ساعت ۱ بعد از ظهر
مرکز شهر کلن، دم پلاته

سخنرانانی از کشورهای مختلف در میتینگ خواهند بود و از
تجارب خود در مبارزه با حجاب خواهند گفت!

شورای مرکزی اکس مسلم

برنامه این هفته پاتوق، جمعه - ۱۸ ژانویه ۲۰۱۹
نامه اسماعیل بخشی
و باخت تا کنونی جمهوری اسلامی
گفتگو با هرمز رها

پاتوق فدراسیون در استکهلم

هرجمعه ساعت 6 بعد از ظهر

محل دیدار دوستان و آشنایی با دوستان جدید
محل گپ و گفتگوی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی

آدرس: Torkel Knutsson gatan39/Mariatorget

مسئول پاتوق هوشیار سروش patogh.st@gmail.co